



پرونده‌ای برای کمبود امکانات تفریحی در یزد:

گمشده در هیاهوی شهر

■ بهره‌برداری از معدن همیجان

■ یک فاجعه زیست‌محیطی تمام عیار

■ در گفتگو با استاد مردم‌شناسی دانشگاه یزد:

نسل گذشته نتوانست بازی‌های محلی را به نسل بعد منتقل کند

■ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد در گفتگو با پرگار

استان یزد، دچار فقر فضاهای فراغتی است

■ انگار خاک مرده در شهر پاشیده‌اند

بگذارید یزد، شب‌زنده‌دار باشد

■ یزد، پایتوت شهر دوستدار کودک

شهر را برای گردشگری کودک آماده کنیم

■ قصه و تاریخ گلدسته‌های مسجد جامع یزد

آسمان از عتبات علیه او آستانه‌ای است





طراح: محسن جعفری

بحران کم آبی جدی است

با هم از این بحران گذرمی کنیم



شرکت سهامی
آب منطقه ای بزرگ



مرکز آلودگی و سلامت آب و هوا



مرکز ملی
سلامت محیط زیست



صاحب امتیاز:
تسریں زمان رآده
مدیر مسئول:
زہرا شاہشوازی
قائم مقام مدیرمسئول:
مہدی زمان رآده
سر دبیر:
عاطقہ ابراہیمی
دبیر تحریر:ہ
شادی شفیعی
مجری انتشار:
آرانس ہنز و تجربہ
ویرگول
صفحہ آرایہ:
سمیرا میدانی
چاپ:
ولیعصر یزد
تیراژ:
۵۰۰ نسخہ
نشانی:

یزد، خیابان قیام، کوچه ۱۷
(حسینتہ حاجی یوسف)،
کوچہ ابریشمی، پلاک ۲
انتشار آکھی:
۰۳۵ ۳۶ ۲۷۴۷ ۱۳
۰۹۱۹۴۶۶۳۷۳۴

از تمامی علاقه مندان برای
همکاری در هفته نامه
پرگار دعوت میشود مطالب
خود را به ایمیل نشریہ
ارسال کنند. مطالب منتشر
شدہ لزوما دیدگاہ پرگار
نیست. پرگار منتظر نظرات
و انتقادات خوانندگان
است.

پرگار نشریہ مستقل و متعلق
بہ بخش خصوصی است.

پست الکترونیک
Info@pargarnews.ir
دانلود نسخہ الکترونیک
www.pargarnews.ir

جامعہ

● یک فاجعہ زیست محیطی تمام عیار



پروندہ

- ما یک نسل خودساختہ تنہای منحصر بہ فرد ہستیم
- خداحافظی با لی لی و قایم باشک
- پیامد نبود نشاط، یک جامعہ افسردہ و غیر پویاست
- تفریحی برای جوانان پایین شہر نیست
- یزدی کہ ما دوست داریم، یزدی کہ دیگران دوست دارند
- شادی های فراموش نشدہ در شادترین فضای شہر
- بگذارید یزد، شب زندہ دار باشد
- ژست اجتماعی با پاساژگردی
- شہر را برای گردشگری کودک آمادہ کنیم



فرہنگ و ادب

- آسمان از عتبات علیہ او آستانہ ای است
- بلبشو در عروسی، بہ ہوای سی دی احمد ظاہر
- ما اجنبی ز قاعدہ کار عالمیم
- افشار؛ پژوهشگری کہ ایران وامدار اوست



فرهنگ و هنر، قربانی بی دفاع روزهای سخت کرونا

در این ۷۳۰ روز، از روزهای سخت کرونایی بسیار گفته و شنیده ایم. از مرگ عزیزانمان، از روزهایی که کادر درمان پشت سر گذاشتند، از تعطیلی شهر، از اقتصادی که هر روز نحیف تر شد. شاید در باور هیچ کدام از ما نبود که در قرن بیست و یک، بحرانی چنین سخت به وسعت کره زمین رخ دهد. اما رخ داد، روزهایی که شبیه یک فیلم اکشن هالیوودی، تصویری سخت و خشن را در ذهن ما ثبت کرد.

اگرچه در طی دو سال گذشته بسیاری از فعالیتها دچار بحران شده اما فعالیتهای فرهنگی و هنری تقریباً به حالت تعطیل و نیمه تعطیل درآمده است. شیوع کرونا طی این دو سال فراز و نشیبهای زیادی داشته است و هر بار با اوجگیری شیوع آن بسیاری از فعالیتها تعطیل شده است که رویدادهای فرهنگی و هنری در صف اول تعطیلیها بوده است. بسیاری از افرادی که درآمدهای خود را با موسیقی، کتاب، تئاتر و سینما گره خورده بود، روزهای سختی را پشت سر گذاشتند. بی شک سلامتی بیش از هر چیزی اهمیت دارد اما انسان چه سالم و چه بیمار باید امرارمعاش کند.

قبل از شیوع امیکرون زمانی که کمی از وخامت اوضاع کرونا کاسته شده بود بسیاری از فعالیتها دوباره رونق گرفت با این حال هنوز سرنوشت کنسرتها و سالنهای نمایش و سینما چندان روشن نبود. رفتن به سوی برنامههای برخط و مجازی یکی از راهکارها بود. اما کنسرتهای آنلاین و برگزاری برخی برنامههای فرهنگی و جشنوارهها از طریق فضای مجازی نتوانست روزهای سخت گذشته را جبران کند.

با شیوع امیکرون باز هم نگاه به سمت تعطیلی فعالیتهای غیر ضروری رفت. در این میان اما بسیاری از برنامهها و فعالیتها برگزار شد در مقابل بسیاری از کنسرتهای موسیقی از جمله کنسرت علیرضا قربانی در یزد کنسل شد. اگرچه همزمان با لغو کنسرت، برنامههای سخنرانی دیگری در شهر برگزار شد. سالنهای تئاتر و سینما نیز تنها با ۳۰ درصد ظرفیت و رعایت پروتکلها، پذیرش داشتند که به علت پایین بودن قیمت بلیت بسیاری از کارگردانان و تهیه کنندگان نمایش، عطای سالن ۳۰ درصدی را به لقای بخشیدند. نمایشگاه هنرهای تجسمی و ترسیمی نیز از قربانیان دیگر این راه بودند. هنرمندانی که در روزهای عادی نیز غم نان داشتند در روزهای کرونایی شرایط سخت تری را تجربه کردند. کتابفروشیها قربانیان بعدی بودند تعطیلی کتابفروشیهای با سابقه یزد گواه این موضوع است.

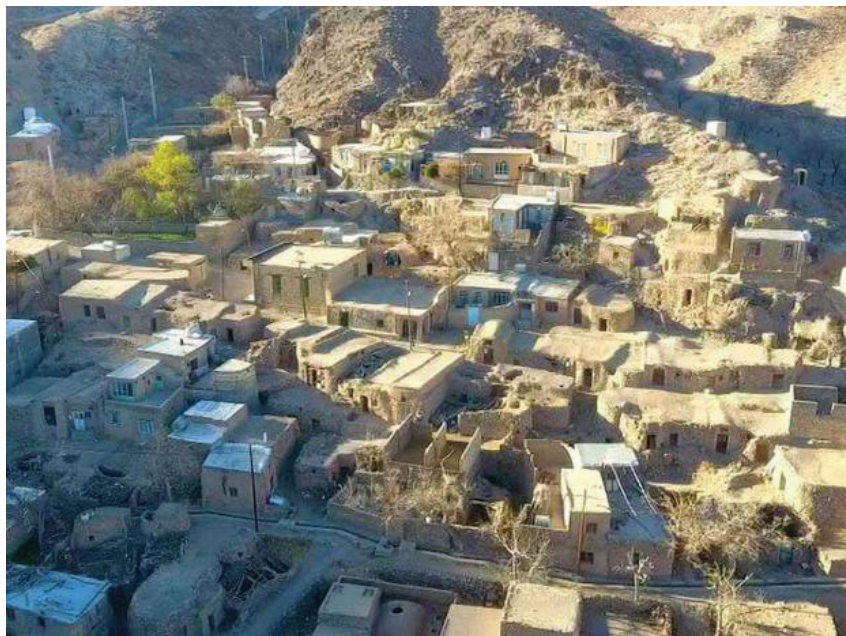
پس از دو سال، خستگی بیش از هر چیزی خود را نشان می دهد. مردمی که از ماسک و رعایت پروتکلها خسته هستند و البته دریافت سه دوز واکسن برخی را در مقابل رعایت پروتکلها سست کرده است. از طرف دیگر مسئولان نیز هم خسته و سردرگم هستند و هم در بازی یک بام و دو هوای تعطیلی فعالیتها، خواسته یا ناخواسته بی مهربی بیشتری نسبت به رویدادهای فرهنگی و هنری روا داشتند.

هنر یکی از راههای رسیدن به آرامش است در این روزهای سخت کرونایی شاید هنر بتواند کمی حالمان را بهتر کند. به نظر می رسد هم هنرمندان و هم مسئولان باید به راهکاری منطقی برسند که هم بتوان از هنر برای بازسازی روح و روان مردم استفاده کرد و هم از شیوع دوباره این بیماری جلوگیری کرد.

سرمقاله

عاطفه ابراهیمی





بهره‌برداری از معدن همیجان؛

یک فاجعه زیست‌محیطی تمام‌عیار

این معدن، هویت یک شهر را از بین خواهد برد

روستای همیجان در دل کوهستان‌های شهرستان‌های بهاباد یکی از زیباترین مناطق بیلاقی استان است. همیجان قلب تپنده محیط زیست بهاباد است و حالا مدتی است که تمام شب‌ها و روزهایش با نگرانی و استرس می‌گذرد. نگرانی از بهره‌برداری از معدن سنگ آهنی که درست کنار روستا قرار گرفته است. پروانه اکتشاف این معدن توسط سازمان صنعت معدن تجارت صادر شده اما هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده است. با این حال اهالی روستا معتقدند این معدن نه تنها برکتی برای روستائیان ندارد که قاتل طبیعت این روستا و زندگی مردم خواهد شد.

عاطفه ابراهیمی





با بهره‌برداری از این معدن نه تنها روستای زیبا و تاریخی همیجان که حدود ۳۵ روستا تخریب خواهد شد.



روستاها را در برمی‌گیرد. او ادامه می‌دهد: همیجان روستای قشنگ و پلکانی هست و به ماسوله کویر معروف است. اما مسئله این است که با بهره‌برداری از این معدن نه تنها روستای زیبا و تاریخی همیجان که حدود ۳۵ روستا تخریب خواهد شد. طبق شنیده‌های ما شرکت آب منطقه‌ای می‌گوید در خصوص این معدن استعلامی از آن‌ها نگرفتند و با بهره‌برداری از این معدن، حدود ۳۵ قنات و چشمه در محدوده اکتشاف از بین خواهد رفت.

عبدالهیان معتقد است: بهاباد نیاز به معادنی دارد که رونق اقتصادی ایجاد کند اما نه معدنی که وسط زندگی مردم باشد. معادن متعلق به همه مردم و انفال است این معادنی که معارض دارد و مردم معترض هستند باید مردم راضی کنند. اما مردم راضی نمی‌شوند در سرما و گرما کنار هم می‌ایستند تا آن شرکت معدنی نتواند فعالیت کند.

❖ مسئولان فقط نظاره‌گر

بی‌عدالتی مافیای معدن هستند مصطفوی یکی دیگر از اهالی این روستا نیز به شدت به بهره‌برداری از

اهالی روستای همیجان روزهای زیادی است که به نشانه اعتراض راه‌های ورودی به روستا را به روی شرکت معدنی بهره‌بردار بسته‌اند و تمام امیدشان به همبستگی خودشان است تا جلوی یک فاجعه را بگیرند فاجعه‌ای که در صورت رخداد، سرزمین آبا و اجدادی‌شان را از آن‌ها خواهد گرفت.

در این مدت دولتمردان زیادی هم به این روستا سرزده‌اند و وعده‌هایی داده‌اند. وعده‌هایی که هنوز عملی نشده است. از جمله وزیر امور اقتصاد و دارایی در جمع مردم این شهرستان که مخالف بهره‌برداری از معدن آهن روستای همیجان بودند قرار گرفت و در پاسخ به مردم منطقه گفته بود این قضیه به طور جد پیگیری خواهد شد.

مسئولان استانی نیز بارها از این منطقه بازدید کرده و مدعی شده‌اند بدون رضایت مردم کاری صورت نخواهد گرفت اما پس از آن سکوت عجیب و معنادارشان بدون اینکه قدمی بردارند، شایعه وجود مافیای معدن را قوی‌تر می‌کند.

❖ ماسوله کویر

عبدالهیان یکی از اهالی روستای همیجان که در اعتراضات مردمی حضور دارد می‌گوید: از سمت بهاباد به همیجان روستاهای زیادی است و رشته کوه‌ها به هم متصل هستند. معدنی که بهره‌بردار مجوز گرفته است معدن سنگ آهن در روستای همیجان است. این شرکت معدنی ۴۰۰۰ هزار هکتار را ثبت کرده. شرق بهاباد کویر است و همه روستاهای ییلاقی در غرب بهاباد است این معدن تقریباً تمام

مصطفوی با اشاره به اینکه بهره‌برداری از این معدن مساوی است با نابودی انسان و مرگ محیط زیست منطقه می‌گوید: مردم روستا دوشادوش هم از روستایشان حفاظت می‌کنند و اگر چه مسئولان استان از این منطقه بازدید داشته‌اند اما به نظر می‌رسد مسئولان بی تفاوت فقط نظاره‌گر این بی‌عدالتی مافیای معدن هستند.

❖ بهره‌برداری از معدن همیجان،

هویت منطقه را از بین می‌برد

عباس اقبال رئیس شورای اسلامی شهر بهاباد که طی سال‌های ۹۳ تا ۹۷ فرماندار بهاباد بوده است نیز با تاکید بر اینکه معادن یکی از منابع درآمدی کشور است و از آن استقبال می‌کنیم می‌گوید: معدن سنگ آهن همیجان وسط روستاهای ییلاقی شهرستان بهاباد هست. حدود ۴۰ روستا که تمام منطقه ییلاقی بهاباد از جمله استخر و نیه، حسن آباد، علی آباد، زراشک، دو قله و ... است که هم محل درآمد و هم محل تفریحی مردم است. رئیس شورای اسلامی شهر بهاباد با اشاره به اینکه روستای همیجان از نظر زیست محیطی منطقه مهمی هست می‌گوید: این روستا محل زندگی بز کوهی، آهو، میش کوهی، قراقل و ... هست. منابع طبیعی این منطقه نیز بسیار قابل توجه است از جمله درختان گردو، هلو، زردآلو و بادام همچنین بادام کوهی، بنه و ... این به معنای این است که یک منطقه که روستای هدف گردشگری است از بین می‌رود. بهاباد قناتی قدیمی دارد که چاه‌های آن مربع شکل است و نه



این معدن معترض است و می‌گوید: کوه سیاه همیجان مادر تمام کوه‌های بهاباد هست. منابع آبی شهرستان اعم از قنوات که شامل ۳۳ رشته قنات، چشمه‌های خودجوش و رودخانه‌های فصلی تماماً از این رشته کوه سرچشمه می‌گیرند. بهره‌برداری از این معدن یعنی از بین رفتن منابع آبی و تخریب هزاران هکتار از راضی بکر و از بین رفتن گونه‌های نادر گیاهی که شامل گیاهان دارویی، درختان، باغات و مزارع که قدمت دیرینه دارد.

او ادامه می‌دهد: آغاز به کار این معدن یعنی از بین رفتن میراث فرهنگی موجود در روستاهای بهاباد از جمله، آسیاب آبی، بافت تاریخی کهن روستاها و قلعه‌ها و غارها و سنگ‌نگاره‌های تاریخی این روستا. همچنین به معنای تخریب زیستگاه یوز آسیایی و گونه‌های کمیاب جانوری اعم از قوچ، میش، کل، گربه وحشی و پرندگان نادری مانند کبک و تیهو است.

❑ آغاز به کار این معدن
یعنی از بین رفتن
میراث فرهنگی موجود
در روستاهای بهاباد
از جمله، آسیاب آبی،
بافت تاریخی کهن
روستاها و قلعه‌ها و
غارها و سنگ‌نگاره‌های
تاریخی این روستا.



باتوجه به قیمت‌های
میلیاردی که شرکت
معدنی پیشنهاد
می‌دهد، درصد کمی از
مردم به علت مشکلات
اقتصادی وسوسه شده‌اند
و زمین‌های خود را
فروخته‌اند.

استاندار فعلی، استاندار سابق، اعضای شورای تأمین استان هم بازدید کرده‌اند و همه هم به نوعی مخالف این موضوع هستند. مسئولان استانی عنوان کرده‌اند در صورتی که معدن زینانی برای محیط‌زیست داشته باشد اجازه بهره‌برداری نمی‌دهیم. اما حقیقت این است که مجوز اکتشاف داده شده است که امیدواریم با پیگیری‌های بیشتر این مجوز باطل شود.

او ادامه می‌دهد: مشکلات این معدن به همیجان محدود نمی‌شود. باتوجه به نزدیکی مرکز شهرستان به این روستا، آلودگی معدن بر روی زندگی شهر بهاباد نیز تأثیر می‌گذارد. راه‌اندازی این معدن به معنای نابودی محیط‌زیست این منطقه است. این معدن یک فاجعه زیست‌محیطی برای بهاباد است و زندگی جمعیت ۲۰ هزار نفری بهاباد تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت. از فعالیت‌های قابل توجه این شرکت معدنی اقدام به خرید زمین‌های روستا باقیمت‌های گزاف است اقبال درباره این موضوع می‌گوید: این شرکت قیمت‌های نجومی بر روی زمین‌های روستا گذاشته است.

البته عمده مردم با شرکت همراهی نکرده‌اند اما باتوجه به قیمت‌های میلیاردی که شرکت معدنی پیشنهاد می‌دهد درصد کمی از مردم به علت مشکلات اقتصادی وسوسه شده‌اند و زمین‌های خود را فروخته‌اند.

رئیس شورای شهر بهاباد در خصوص ادامه اعتراضات مردمی می‌گوید: ما شورا و نماینده مردم و همراه مردم هستیم. مسئولان شهرستان همه همراه مردم همیجان هستند. اگر چه فعالیت

حلقوی می‌گویند چاه‌های مربع شکل در زمان هخامنشیان مرسوم بوده است. با بهره‌برداری از این معدن، این قنات هم خواهد خشکید.

اقبال از مخالفت آب منطقه‌ای با بهره‌برداری از این معدن اشاره می‌کند. جواد منصوری، معاون حفاظت و بهره‌برداری شرکت آب منطقه‌ای استان یزد پیش از این درباره بهره‌برداری این معدن گفته که محدوده اکتشاف معدن وسعت زیادی داشته و شرکت آب منطقه‌ای در سال ۹۳ باتوجه به قرارگیری ۳۵ چشمه و قنات در آن محدوده و برای رعایت حریم کیفی و کمی این منابع آبی اکتشاف معدن همیجان را مردود دانسته است، این معدن در سه محدوده مطالعاتی دشت ممنوعه بهاباد، دشت ممنوعه بافق و دشت ممنوعه شیپور قرار گرفته و آب منطقه‌ای قبلاً طی مکاتبات اداری نظر و مخالفت خود را نسبت به فعالیت این معدن اعلام کرده است.

عباس اقبال تاکید می‌کند: منابع طبیعی مجوز ۴۰ هکتار آن هم به صورت تونل و نه روباز صادر کرده است اما سازمان صنعت، معدن و تجارت به ۴ هزار هکتار مجوز اکتشاف داده است. در همین راستا از اداره کل محیط‌زیست استعلام نشده و آب منطقه‌ای هم صراحتاً مخالف است.

او در پاسخ به این پرسش که مسئولان پیگیر ماجرا شده‌اند می‌گوید: ما به سازمان صنعت و معدن و تجارت یزد اعتراض کردیم.

رضا محتشمی پور معاون معادن و فراوری مواد وزارت صمت نیز منطقه را از نزدیک دیده‌اند. معاون سیاسی

بگیریم اما فراموش نکنیم که مردم هم در این مملکت زندگی می‌کنند و حق و حقوقی دارند. امروزه مردم دغدغه‌های زیادی دارند. مردم فشار روحی و کار دارند و می‌خواهند آخر هفته از بیلاقات استفاده کنند. اما با این روندی که در بهاباد هست ۴ یا ۵ سال آینده جای زندگی نیست.

دهیار همیجان درباره معدن مشکل‌ساز این روستا می‌گوید: یک شرکت خصوصی معدنی محدوده‌ای به وسعت ۴ هزار هکتار از ورودی بهاباد، روستای اسفنگ و تا محدوده بیروئیه را ثبت کرده‌اند. ابتدا مردم اطلاعاتی نداشتند که چه مضراتی دارد و چه آسیب‌هایی به بهاباد می‌زند. زیرا فاصله همیجان تا شهر بهاباد حدود ۱۱ کیلومتر است. اما الان مردم آگاه شده‌اند.

او ادامه می‌دهد: همیجان بیش از ۷۰۰ سال قدمت دارد. کوهی دارد به نام کوه سیاه معروف به کوه آهن که بیش از ۴۰ چشمه و قنات از آن سرچشمه می‌گیرد. مهم‌ترین آن قنات بهاباد دومین قنات آسیب‌پذیر کشور است. با بهره‌برداری از این معدن ۳۵ پارچه آبادی کوچک و بزرگ در این مسیر آسیب می‌بیند. علاوه بر این محیط‌زیست نیز در معرض خطر است. پوشش گیاهی این منطقه بسیار اهمیت دارد. بیش از صد گونه گیاهی از جمله آویشن، زیره، جاز، پر سیاوشان، کنگر، ریواس، بابونه، زوفا و ... که در طب سنتی نقش مهمی دارد. درختان میوه عناب، بادام، گردو، شفتالو، گیلاس، آلوچه و همچنین زعفران، جو، گندم، عدس، سیب‌زمینی و ... در اینجا کشت می‌شود که همه تحت‌تأثیر معدن قرار خواهد گرفت.



این شرکت معدنی متوقف است اما در صدد تحریک مردم هستند با این حال مردم اجازه این کار را نمی‌دهند. ما خسته نمی‌شویم و تا آخر راه پای منافع مردم می‌ایستیم. مادر بهاباد یک هویتی داریم این معدن هویت این منطقه را از بین می‌برد. بحث یکی و دو روستا نیست بحث تمام منطقه است. به قول فریدون مشیری جنگل را بیابان می‌کنند ...

✚ با این روند، طی چند سال آینده، بهاباد جای زندگی نخواهد بود

حسین عباسی دهیار همیجان نیز در این باره به پرگار می‌گوید: بهاباد دو رشته کوه اصلی دارد. رشته کوه‌ای که در شمال بهاباد قرار دارد تقریباً تمام روستاهای بهاباد در دامنه آن واقع شده است. این سلسله رشته کوه از بافق تا کرمان دارای معدن است.

عباسی ادامه می‌دهد: اگر چه در بحث معادن باید منافع ملت و کشور را در نظر

امروزه مردم دغدغه‌های زیادی دارند. مردم فشار روحی و کار دارند و می‌خواهند آخر هفته از بیلاقات استفاده کنند. اما با این روندی که در بهاباد هست ۴ یا ۵ سال آینده جای زندگی نیست.





در صورتی که تخلفات شرکت بهره بردار معدنی مشخص شود، از طریق وزارت متبوع و مراجع قضایی قابل پیگیری است و می توان لغو مجوز کرد.



علمدار در پاسخ به این سؤال که آیا ساز و کار مشخصی برای تعیین فاصله معدن تا مناطق مسکونی وجود دارد می گوید: فاصله فعالیت های معدنی وفق تصویب نامه شماره ۵۱۳۹-۲۹۳۷۹ ت ه مورخ ۸۴/۲/۳ و وفق رای شماره ۱۶۸۰۶۰/۷ مورخ ۹۶/۳/۲۰ شورای عالی معادن که مقرر می دارد حریم طرح های غیر معدنی با محدوده های اکتشافی و معدنی متناسب با نوع طرح و میزان حرایم قانونی مربوط به نوع فعالیت و برای معادن انفجاری ۸۰۰ متر و غیر انفجاری ۵۰۰ متر می باشد. قبل از صدور مجوز متناسب با موافقت ارگان های موضوع ماده ۲۴ پروانه صادر می شود. او با اشاره به اینکه شخصاً از موقعیت معدن همیجان بازدید داشته است می گوید: در صورتی که تخلفات شرکت بهره بردار معدنی مشخص شود، از طریق وزارت متبوع و مراجع قضایی قابل پیگیری است و می توان لغو مجوز کرد.

عباسی تاکید می کند: سال گذشته روند کار خیلی کند بود اگر چه مردم پای کار بودند و اعتراض خود را دنبال می کردند. امسال دولتمردان استان در منطقه حضور پیدا کردند. این شرکت معدنی شبانه یکسری فعالیت ها دارد. اما ما همچنان پیگیر شکایت ها هستیم و امیدواریم بتوانیم کار را متوقف کنیم. سؤال من این است آیا ارزش چندین نسل که اینجا زندگی کرده اند کمتر از معدن است؟

✚ برای صدور مجوز اکتشاف، استعلام می کنیم

متولی صدور مجوز اکتشاف و بهره برداری معدن، سازمان صنعت، معدن و تجارت است. بر اساس گفته های دهیار همیجان و رئیس شورای شهر بهاباد استعلامی از سوی نهادهای مرتبط در خصوص این معدن صورت نگرفته است. به همین دلیل از رئیس سازمان صنعت معدن و تجارت استان یزد در خصوص صدور مجوز سؤال کردیم.

محمدرضا علمدار یزدی می گوید: جهت صدور مجوز اکتشاف و در ادامه مجوز بهره برداری معادن تمامی درخواست ها از اداره کل منابع طبیعی استعلام می گردد و سایر ارگان های موضوع ماده ۲۴ قانون معادن باتوجه به موقعیت محدوده نسبت به حرایم قانونی بندهای الف تا ح ماده ۲۴ قانون معادن استعلام می گردد. در خصوص استعلام از محیط زیست وفق بند چ ماده ۲۴ محدوده هایی که مناطق چهار گانه محیط زیست واقع شده است استعلام می گردد.



پرونده

پرونده‌ای برای کمبود امکانات تفریحی در یزد:

- ما یک نسل خودساخته تنهای منحصر به فرد هستیم
- خدا حافظی با لی لی و قایم باشک
- پیامد نبود نشاط، یک جامعه افسرده و غیر پویاست
- تفریحی برای جوانان پایین شهر نیست
- یزدی که ما دوست داریم، یزدی که دیگران دوست دارند
- شادی‌های فراموش نشده در شادترین فضای شهر
- بگذارید یزد، شب زنده دار باشد
- ژست اجتماعی با پاساژگردی
- شهر را برای گردشگری کودک آماده کنیم



روزهایی که گذرانندیم

ما یک نسل خودساخته تنهای منحصر به فرد هستیم

مهدی دهقان منشادی

نسل‌های ما می‌آیند و می‌روند و در آخرین لحظه رفتن بر نیک بختی نسل جدیدتر حسرت می‌خورند و افسوس سر می‌دهند که آمدن ما به‌موقع نبوده‌است اما این نکته را نیز اذعان می‌دارند که پیشرفتِ زمان آسایش را می‌آفریند اما خود، مخرب آرامش است. ما نسلی هستیم که در روند «خامی، پختگی و سوختن» خویش، بر زایش آسودگی و کاهش آرمیدگی ناظر بوده‌ایم. زمان به‌سرعت سپری شده است اما رسوب خاطرات یادآور می‌شود که سختی و راحتی، همه در گذر بوده و خواهد بود. ما نسل دهه پنجاه هستیم با گفتنی‌هایی که شنونده عصر جدید، می‌پندارد از بلندای تاریخ حرف زده‌ایم.

و سرشار از کربن. راه یافتن گازوئیل به مخزن سوخت بخاری و آبگرمکن مشکلاتی را پیش می‌آورد و تمیز کردن مداوم کاربراتور بخاری یا آبگرمکن را الزامی می‌کرد.

علاوه بر سرویس سالانه بخاری و آبگرمکن، گاهی به سرویس ماهانه در فصول سرد نیاز بود.

تمیز کردن با کثیفی بسیار. برای پاک‌سازی و رهایی از شر دوده‌هایی که سرتاسر آتشدان تالوله‌ها را گرفته بود راهی انفجاری وجود داشت: انداختن آمپول تاریخ گذشته در مخزن آتشدان. بدین طریق انفجاری با صدای مهیب صورت می‌گرفت و انبوهی دوده از دودکش خانه خارج می‌شد و بر سر خانه همسایه‌ها و محیط اطراف می‌ریخت.

گاهی که سوخت ماهیانه خانه‌ها رو به اتمام می‌رفت خانواده‌ها مجبور بودند کمال صرفه‌جویی در مصرف انرژی را به عمل آورند و در ساعات خواب شبانگاهی بخاری خود را خاموش کنند و خود را زیر لحاف و پتو گرم کنند.

ما نسل وابسته به سوخت فسیلی بودیم. همیشه در فصول سرد سال تعداد زیادی رخت گرم بر تن ما پوشانیده بودند.

مثل امروز سرویس مدارس رایج نبود. مسیر خانه و مدرسه را پیاده طی می‌کردیم و سرمای زمستان و گرمای تابستان برایمان معنا داشت چون با پوست و استخوانمان آن را احساس می‌کردیم.

در تابستان بر سوزناکی آفتاب بی‌افسار لعنت می‌فرستادیم و در زمستان بر سوزناکی سرمای غیر قابل مهار.



سختی‌هایی که نسل ما و نسل‌های بعد از ما متحمل شدند بیشتر ریشه در جنگی داشت که بعد از انقلاب رخ داد. هنوز طنین شعار انقلابیون در فضای کشور محو نشده بود که غرش وحشتناک جنگ بر ایران سایه افکند. ما نسل ناظر سختی‌های دوران جنگ هستیم. نسل صف‌های طولانی و کوپن و سهمیه‌بندی.

زمستان که می‌شد برای تأمین گرمای خانه‌هایمان مجبور بودیم ساعت‌های زیادی در سرمای سخت، در صف نفت منتظر بمانیم تا مختصر جیره نفتی را به دست آوریم و به هر ترتیبی گالن‌های محتوی آن را به خانه برسانیم.

تأمین نفت و ذخیره آن یک طرف قضیه بود و سوخت‌رسانی در منزل و محیا کردن و سرویس وسایل نفتی طرف دیگر قضیه.

گاهی پیش می‌آمد که ذخیره نفت و سهمیه ماهیانه آن کفاف خانوار را نمی‌کرد و بعضی خانواده‌ها به گازوئیل پناه می‌بردند که سوختی سنگین بود

ما نسل وابسته به سوخت فسیلی بودیم. همیشه در فصول سرد سال تعداد زیادی رخت گرم بر تن ما پوشانیده بودند.



بدبختی ها را در سایه تقدس جنگ چشیدیم و تحمل کردیم. ما مدارس دو شیفتی را تجربه کرده ایم و چهار نوبت را بین خانه و مدرسه پیموده ایم. ظهرها هنوز به خانه نرسیده بودیم که باید مهبیای رفتن به مدرسه می شدیم تا به کلاس های عصر برسیم. نسلی بودیم که تفریح و اوقات فراغتمان پیاده روی بود و پیمودن مسیر زندگی.

از کودکی، شانس خودمان را با خریدن آدامس و شکلات شانسی امتحان می کردیم و اگر بخت با ما همراه بود در نهایت صاحب توپ پلاستیکی می شدیم.

برای بلندپروازی باید به بلیت های ارمان بهزیستی رو می بردیم که نوعی بخت آزمایی بود با جوایزی رؤیایی.

ما داوطلبان کنکور دومر حله ای بودیم که استرس های زمانه را برایمان کافی نمی دانستند پس لاجرم کنکوری را بر نامه ریزی کردند تا در هیجان کامل زندگی کنیم.

ما علاوه بر دیدن حواشی جنگ تحمیلی و کنکور دومر حله ای، ممنوعیت استفاده از ویدئو، شطرنج، پاسور، فیلترینگ و ... بارها از ثمرات تحریم های ظالمانه زورگویان جهانی برای خودسازی بهره ها برده ایم.

ما یک نسل خودساخته تنهای منحصر به فرد هستیم که هنوز هم به یاد سختی های نوستالژیک کودکی و نوجوانی خود، گذشته را شیرین تر از حال می دانیم.

ما گذشته را که به یاد آوریم، آینده را به تصویر می کشیم. برای ما همیشه گذشته به تاریخ پیوسته، رؤیایی تر از زمان حال جلوه می کند.

تایستان ها پوستمان سوزان بود و زمستان ها ترک خورده و زخمی. شادی کودکانمان شنیدن صدای برخورد قطرات باران به کانال کولر و آرزوی برفی شدن هوا به امید تعطیلی مدرسه ها بود.

✦ وقتی تلویزیون فقط یک شبکه داشت

آن زمان ها صداوسیماي کشور تنها یک شبکه تلویزیونی داشت که آن هم از ساعت چهار عصر تاده شب می توانست برنامه های خود را پخش کند.

برنامه های کاملاً منطبق بر استانداردهای جمهوری اسلامی ایران. ما خود را برای یافتن سرگرمی بیشتر سرگرم می کردیم! بسنتن آبکش رویین (به زبان یزدی ترش بالا) به آنتن تلویزیون روی پشت بام ها با هدف تقویت و گرفتن سیگنال شبکه های تلویزیونی آن طرف آب، امیدی بود واهی.

وقتی بر فک های صفحه سیاه و سفید تلویزیون تغییر شکل می دادند این نوید در دل به وجود می آمد که مرزها و محدودیت های غالب در آستانه در هم شکستن است. ما نسل امیدواری بودیم که مدام زمان رسیدن به آرزوهایمان را تمدید می کردیم.

اوقات فراغت ما بیشتر برای کمک به خانواده هایمان در صفا ارزاق و کالاهای اساسی سپری می شد.

یک پایمان خانه بود و پای دیگرمان مغازه محله، یک دستمان دفترچه بسیج اقتصادی یا کوپن بود و دست دیگرمان زنبیل برای حمل کالایی که موجب حیات خانواده بود. ما نسل صبر و قناعت بودیم. ما سختی ها و

ما داوطلبان کنکور دومر حله ای بودیم که استرس های زمانه را برایمان کافی نمی دانستند پس لاجرم کنکوری را بر نامه ریزی کردند تا در هیجان کامل زندگی کنیم.



در گفتگو با استاد مردم‌شناسی دانشگاه یزد

خدا حافظی بالی لی و قایم باشک

نسل گذشته نتوانست این بازی‌ها را به نسل بعد منتقل کند

تغییرات فرهنگی، تأثیر در سبک و نگرش به زندگی و به وجود آمدن دغدغه‌های جدید در بین نسل‌های حاضر در جامعه، سبب شده تا جدای از شکاف فرهنگی و ایجاد فاصله بین نسل‌ها و پیدایش تفاوت‌های فاحش در بین آنها و تغییر کردن امکانات و منابع موجود در به وجود آوردن سرگرمی‌ها، آنچه که بیشتر به چشم می‌آید تفاوت در نحوه سرگرم شدن و تفریحات موجود در جامعه است که هر نسلی بنا به موقعیت خود و بازه زمانی که در آن زندگی کرده، متفاوت است. تفریحات در حال حاضر و در گذشته با توجه به اینکه میزان امکانات موجود بسیار کمتر و حتی از نظر نحوه دریافت امکانات توقعات اشخاص بسیار پایین بود چه بسا تفریحات در دسترس تر و کم‌هزینه‌تر بود و با اندک امکاناتی می‌شد به راحتی بساط شادی و نشاط را فراهم کرد.

سمیه رضایی



در طول بیست سال گذشته کودکان، نوجوانان و جوانان برای سرگرم کردن خود به دلیل منسجم بودن خانواده‌ها و وقت‌گذرانی بیشتر افراد با یکدیگر بازی‌های دسته‌جمعی را انتخاب می‌کردند و اغلب تفریحات به سمت بازی‌ها گرایش پیدا می‌کرد.

کمتر کسانی بودند که برای تفریح به سمت باشگاه‌های بلیارد، گیم‌نت‌ها و دیگر تفریحات پرهزینه می‌رفتند. اما در حال حاضر کودکان و نوجوانان اگر موبایل و یا تبلت نداشته باشند کلاً از مقوله تفریح خارج می‌شوند چرا که متأسفانه نسل جدید تفریحات دسته‌جمعی را آموزش ندیده است و از همان ابتدا تنها وسیله در دسترس برای سرگرمی تکنولوژی‌های روز دنیا بوده است.

ما به شمار می‌رفت. وی می‌گوید: در حال حاضر اکثر تفریحات در خانه و بدون تحرک صورت می‌گیرد که اصلاً از نظر نسل من جذابیت خاصی ندارد. در دهه‌های اخیر، به دلیل پیشرفت تکنولوژی و دسترسی همگانی به اطلاعات و تفریحات موجود در جامعه، جامعه ما تحولات سریعی را تجربه کرده است و در نتیجه شکاف بین نسل‌ها پیچیده‌تر شده است.

در حال حاضر به سبب وجود تغییرات در جامعه و تفاوت نگرشی نسل‌ها نسبت به نوع تفریحات موجود در جامعه شکاف بسیار عمیقی به وجود آمده است، درک تفریحات، نوع آن در بین نسل‌ها یکی از پررنگ‌ترین تفاوت‌ها به شمار می‌رود.

❖ نبود جذابیت در تفریحات جدید برای نسل گذشته

شهرام متوسلیان جوان ۳۵ ساله یزدی در پاسخ به تفاوت تفریحات در طول بیست سال گذشته می‌گوید: در قدیم اکثر بازی‌های ما در کوچه و زمین‌های خاکی محله اتفاق می‌افتاد. گل کوچک، هفت‌سنگ، گل‌یاپوچ و در آخر هفته‌ها پارک و شب‌نشینی با فامیل بود. همه اینها از تفریحاتی بود که در طول ایام هفته انجام می‌گرفت و پرتحرک و پرنشاط بود و انرژی ما را تخلیه می‌کرد. روزنامه خواندن و حل جدول یکی دیگر از تفریحاتمان بود که حتی در حل جدول هم با هم مسابقه برگزار می‌کردیم و هر کس برنده می‌شد می‌توانست تیم گل کوچک خود را انتخاب کند که همه این‌ها به نوعی تفریح و سرگرمی برای

❖ شکل و جایگاه تفریح از ملاموس بودن به ناملموس بودن تغییر یافته

سید محسن سعیدی مدنی دانشیار رشته مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد نیز با اشاره به تفاوت تفریحات در بیست سال گذشته و هم‌اکنون می‌گوید: تفریحات در حال حاضر و گذشته با تفاوت زیادی مواجه نشده است بلکه تفریحات شکل و جایگاهشان را از ملاموس بودن به ناملموس بودن تغییر داده‌اند، اگر در گذشته آن را غیر مجازی و به صورت بازی و سرگرمی و دورهمی اتفاق می‌افتاد در حال حاضر همه چیز به مجازی تغییر یافته است و در موبایل و تبلت خلاصه شده است.

استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد می‌افزاید: در بیست سال گذشته به سبب امنیت موجود در جامعه کودکان



در حال حاضر به سبب وجود تغییرات در جامعه و تفاوت نگرشی نسل‌ها نسبت به نوع تفریحات موجود در جامعه شکاف بسیار عمیقی به وجود آمده است.

از تکنولوژی تغییر یافت، اما شکل و روی تفریحات همان بود و رنگ و لعاب تازه‌ای به خود گرفته بود و در اکثر موارد این بازی‌ها کاملاً انفرادی انجام می‌شد و بازی‌های جمعی کم‌رنگ‌تر شدند.

دانشیار رشته مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد با اشاره به از بین رفتن بازی‌ها و تفریحات با گذشت سال‌ها و فراموش شدن بسیاری از آنها می‌افزاید: در طول بیست سال دنیای افراد نه تنها در یزد بلکه در سراسر ایران دچار تحولات فراوانی شده است و امروزه بسیاری از این بازی‌ها که منشأ در گذشته داشتند به دست فراموشی سپرده شدند، تغییر سبک زندگی مردم، کوچک شدن خانه‌ها، فرهنگ آپارتمان‌نشینی همه سبب شد تا بازی‌هایی که به صورت بدنی و کلامی صورت می‌گرفت به فراموشی سپرده شود و نه تنها کودکان تفریحات را فراموش کردند بلکه در بین بزرگسالان هم به دلیل دغدغه‌های فراوان نشست و برخاست، شب‌نشینی‌ها، شعرخوانی و مثل‌گویی که نقش مهمی در زبان و فرهنگ عامیانه ما داشت کم‌رنگ‌تر شود.

وی می‌گوید: در جامعه گذشته نوع تفریحات و انجام بازی‌ها کاملاً خودساخته توسط قشر مورد نظر به وجود می‌آمد و حتی در بسیاری از موارد بازی‌ها را خوششان به وجود می‌آوردند و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در نوع و ایجاد بازی صورت نمی‌گرفت، اما در حال حاضر این بزرگسالان هستند که برای رده سنی‌های مختلف در جامعه سرگرمی ایجاد می‌کنند و تمام تفریحات بر گرفته از اندیشه بزرگسالان است، بزرگسالانی که خشونت و جنگ



به راحتی می‌توانستند در فضای باز همچون زمین‌های خاکی و کوچه فعالیت کنند چون مادرشان به نوعی امنیت را در کوچه با مقوله کوچه نشینی فراهم کرده بودند، مادران خود در کوچه به وقت گذرانی می‌پرداختند و بچه‌ها با آسایش خیال بازی می‌کردند و بازی‌ها و تفریحات به صورت ملموس قابل مشاهده بود. اما در حال حاضر به خاطر از بین رفتن فرهنگ کوچه نشینی که یکی از عادات کهن ایرانیان بود و می‌توان به عنوان یکی از میراث کهن از دست رفته در جامعه به آن اشاره کرد امنیت در کوچه‌ها از بین رفته است و کمتر خانواده‌ای این اجازه را به فرزند خود می‌دهد تا در کوچه بازی کند.

سعیدی مدنی در ادامه می‌گوید: با کم‌رنگ شدن فرهنگ کوچه نشینی با توجه به اینکه این فرهنگ در آن دوران ارزش گذاری شده بود و از نظر روان‌شناسی تأثیرات مثبتی را در جامعه به همراه داشت، اکثریت جامعه به خانه‌نشینی و استفاده از تکنولوژی‌های روز دنیا روی آوردند و کم‌کم فضای مجازی، بازی‌های کامپیوتری و موبایل و تبلت جایگزین آن شد و شکل و روی تفریحات با توجه به عدم وجود بازی‌های تحرکی به استفاده

در طول بیست سال دنیای افراد نه تنها در یزد بلکه در سراسر ایران دچار تحولات فراوانی شده است و امروزه بسیاری از این بازی‌ها که منشأ در گذشته داشتند به دست فراموشی سپرده شدند.





می رفتند که چه بسا این تفریحات هم منحل شده است و تمام و کمال همه به بازی های دیجیتال و الکترونیکی روی آورده اند.

دانشیار رشته مردم شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد در پایان اشاره می کند: باید در جامعه با توجه به رشد مقوله افسردگی هیجان و شادابی را رواج دهیم و خانواده ها خود با ایجاد یک بستر مناسب در خانه فضا را شاداب تر و سرزنده تر کنند.

تفاوت اجتناب ناپذیر بین نسل ها، در صورتی که جدی گرفته نشود به تدریج منشأ بروز اختلافات، ناسازگاری و عدم درک متقابل بین افراد و در نهایت شکاف بین نسل ها می شود؛ بنابراین زمانی می توان راه حلی کارآمد برای بسیاری از مشکلات جامعه داد که ابتدا نسبت به ارزش ها، طرز فکر، همخوانی در بین تفریحات و بازی هایی که در گذشته و امروز وجود دارد و شناخت کافی بین نسل ها، بتوان در جامعه به توازن رسید و به درک متقابل دست یافت. شاید در نگاه اول تفاوت تفریحاتی بین افراد حاضر در جامعه به چشم نیاید اما می تواند یک پل ارتباطی با افراد به وجود بیاورد تا بتوان به تعادل و تفاهم رسید.

باید در جامعه با توجه به رشد مقوله افسردگی هیجان و شادابی را رواج دهیم و خانواده ها خود با ایجاد یک بستر مناسب در خانه فضا را شاداب تر و سرزنده تر کنند.

راه وجود آوردند. سعیدی مدنی در ادامه با اشاره به اینکه بازی های سنتی ایرانیان نظیر هفت سنگ، لی لی، قایم باشک کم کم در حال فراموشی است اشاره می کند: اکثر بازی هایی که در گذشته انجام می گرفت را کمتر کسی به خاطر دارد، آن نسل بازی از بین رفته است یا آن قدر در ورطه فراموشی قرار گرفته که به خاطر آورده نمی شود و این یک معضل بزرگ است که نسل گذشته نتوانسته آنها را به نسل بعدی انتقال دهد. در حال حاضر به اجبار برای سلامتی کودکان و نوجوانان آنها را به سمتی می بریم که ورزش کنند تا بتوان از نظر سلامتی آنها را در امنیت قرار داد.

وی می گوید: متأسفانه هیچ برنامه ای برای بازگرداندن تفریحات گذشته برای نسل جدید وجود ندارد و حتی اگر به همین روال ادامه پیدا کند بسیاری از این تفریحات به خاطره برای آیندگان تبدیل شود.

در حال حاضر هم به دلیل وجود بیماری کرونا بازی ها، تفریحات و ورزش های که انجام می گرفت کم رنگ تر شده است. افرادی که برای تفریح و سرگرمی به ورزشگاه ها برای دیدن بازی های مختلف چون والیبال بسکتبال و فوتبال



استاد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد در گفتگو با پرگار؛

پیامد نبود نشاط، یک جامعه افسرده و غیر پویاست

استان یزد، دچار فقر فضاهای فراغتی است

فطرت انسان همواره نیازمند به شادی و هیجان بوده و انسان هر چند از نظر نیازهای اولیه تأمین شود ولی شور و امید در کالبد وجودش سیطره نداشته باشد، قادر به حرکت در مسیر پر تلاطم زندگی نخواهد بود. از همان ابتدا، بشر در صدد ایجاد سرگرمی و تفریح جهت شادی برای خود و اطرافیانش بوده است و بر اساس شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی افراد در این مسیر تلاش می‌کردند که نتیجه تکاپوی آنان را زمانی در بازی‌های محلی و زمانی دیگر در شب‌نشینی‌های خانوادگی و مواقعی در شاهنامه‌خوانی و ایامی در کبوتر بازی‌های محلی نمود پیدا می‌کرده است اما به مدد دوران مدرن سینما، پارک، گالری و تئاتر تفرجگاه‌های عصر حاضر شدند.

کار، دغدغه‌ها و فشارهای زندگی ذهن و ابعاد مختلفی از وجود خود را رها می‌کنند تا تجدید انرژی صورت گیرد و سپس به کار و روال روزمره زندگی خود برمی‌گردند.

این جامعه‌شناس تاریخ تفریح را از ابتدای سکونت انسان در کره زمین می‌داند و خاطر نشان می‌کند: انسان در گذشته نیز نیاز به فراغت و تفریح داشته است اگر بازی‌های قدیمی در جوامع سنتی بررسی شود متوجه اهمیت بازی و گذران اوقات به شادی در فرهنگ این جوامع می‌شویم. همچنین شب‌نشینی و رفت‌وآمدهای خانوادگی در فرهنگ‌های مختلف به‌ویژه در فرهنگ مردم یزد نهادینه بوده است که بیانگر ضرورت فراغت و تفریح در انسان سنتی است اما به‌اندازه و به شکل انسان معاصر متبلور نبوده است. در جامعه کنونی گسترش رسانه‌ها و افزایش تولید و فراوانی مهم‌ترین دلیل گسترش فرهنگ تفریح در عصر حاضر است انسان معاصر در ظاهر زمان بیشتری برای فراغت دارد البته بسیاری دید انتقادی نسبت به این موضوع دارند که انسان در حال حاضر فراغت را از دست داده است.

❖ فراغت، زمانی معنا پیدا می‌کند

که نیازهای اولیه برآورده شده باشد از نظر این استاد دانشگاه، بشر عصر جدید دغدغه نیازهای اولیه چون غذا را ندارد. ساعت مشخصی مشغول کار هست و مابقی را به استراحت، تمدد اعصاب و فراغت می‌گذراند در حالی که انسان سنتی زمان بیشتری را کار می‌کرده تا نیازهای اولیه خود را برآورده سازد. انسان معاصر دغدغه

تلقی عمومی بر این باور است که تمایل به زیست اجتماعی و دور بودن از انزوا جزء ذات بشری است و همین حضور افراد در جمع، شادی‌آفرین است و چه بسا برنامه‌های مفرح شادی این محافل را چندین برابر می‌کند بنابراین فراهم کردن شرایط شادی جمعی می‌تواند گام مهمی در زمینه گذران اوقات فراغت و تفریح باشد. در همین خصوص صحبتی با حسین افراسیابی دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد انجام گرفته است تا از نگاه یک جامعه‌شناس، اجتماع ایرانی غوطه‌ور در مشکلات را مورد تحلیل قرار دهد که تفریح در کجای زندگی ایرانیان قرار دارد. حسین افراسیابی، نقش جامعه و فرهنگ معاصر را در تفریح کردن مؤثر می‌داند و می‌گوید: فرهنگ جدید جوامع افراد را تشویق به گذران اوقات به شادی می‌کند فرهنگ جهانی تفریح کردن در جامعه امروزی ایران، بلکه در دنیا توسط رسانه‌ها و فضای مجازی ترویج داده می‌شود بسیاری از نویسندگان و محققین، جهان را سوق داده شده به سمت تفریح و اوقات فراغت می‌دانند که در رسانه‌ها تبلیغ می‌شود در واقع فرهنگ تفریح کردن که لذت بردن و خوش بودن در دنیا است در حال گسترش است.

او ادامه می‌دهد: تفریح مفهوم گسترده‌ای تحت عنوان فراغت دارد در مباحث روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سبک زندگی به معنای وقت آزاد است که آدم‌ها در زندگی روزمره بدون در نظر گرفتن مسائل، ذهن خود را از فشارها و مشکلات تخلیه می‌کنند و کار کرد اصلی تفریح همین است. در زمان فراغت و تفریح انسان‌ها فارغ از

اگر بازی‌های قدیمی در جوامع سنتی بررسی شود متوجه اهمیت بازی و گذران اوقات به شادی در فرهنگ این جوامع می‌شویم.

بقاء و نیازهای اولیه را ندارد و فراغت، زمانی معنا پیدا می‌کند که نیازهای اولیه برآورده شده باشد، سپس به فراغت و تفریح پرداخته شود. تفریح انسان سنتی نسبت به انسان مدرن در بوق و کرنا نبوده است شاید سبک زندگی معاصر اهمیت تفریح را بیشتر مشخص کرده باشد. افراسیابی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد معتقد است نبود تفریح جامعه را کرخت و افسرده می‌کند و تاکید می‌نماید: هر جامعه متعادلی در خصوص توسعه و رشد خود نیازمند به افراد پویا است. از نظر روانی آدم‌ها نیاز به یک فرصت برای تنفس و تمدد اعصاب دارند که همراه با تخلیه انرژی منفی باشد و دوباره پرانرژی کار و تلاش خود را از سر گیرند در جامعه‌ای که تفریح مناسب و کافی برنامه‌ریزی نشده باشد انسان‌ها به لحاظ روانی سالم نخواهند بود و به تدریج جامعه‌ای افسرده تشکیل می‌دهند.

افراسیابی می‌افزاید: زمانی که نشاط در بستر جامعه تعطیل شود پیامد آن جامعه افسرده و غیر پویا خواهد بود البته جامعه و انسان‌ها کنش و واکنش متقابل دارند، جامعه شرایط تفریح را فراهم می‌کند تا انسان‌ها در جامعه مشارکت فعال و پویا داشته باشند به نظر من تفریح یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر روی سلامت روان اثر می‌گذارد. جامعه‌ای که بستر صحیح تفریح نداشته باشد سلامت روان افراد آن جامعه در معرض تهدید است در آن صورت جامعه سالم، پویا، فعال و بانشاط نیست زیرا جامعه برخاسته از همین آدم‌ها است جامعه مستلزم مشارکت افراد است انسان‌ها باید به یک آرامش ذهنی و روانی برسند تا در توسعه جامعه

مشارکت فعال داشته باشند. او نقش فرهنگ جوامع را در تعیین تفریحات سالم و ناسالم پررنگ می‌داند و اعلام می‌کند: در هر جامعه و یا فرهنگی شاخص‌ها و هنجارهای دارد و جامعه‌ای فاقد چنین شاخصه‌های وجود خارجی ندارد شاید دایره فرهنگی و مصداق تعیین شاخصه‌ها در هر فرهنگی بزرگ‌تر یا کوچک‌تر می‌شود حتی بعضی مواقع چنان بزرگ در نظر گرفته می‌شود که هر رفتاری ناسالم تشخیص داده می‌شود مثلاً در کشوری خندیدن مشمول جریمه می‌شود در برخی جاهای دیگر تعیین معیارهای فرهنگی کوچک‌تر هست که آزادی عمل بیشتری در این جوامع وجود دارد. در تمام دنیا یکسری شاخص برای ارزش‌گذاری هست که باید نگاه متعادلی در این خصوص باشد و در نهایت فرهنگ جامعه تعیین می‌کند کدام تفریح مخاطره‌آمیز و کدام منطبق با اصول فرهنگی جامعه است.

✚ مسائل معیشتی و فقر، فراغت را به حاشیه برده

افراسیابی شرایط تفریح در جامعه ایران را ناامیدکننده توصیف می‌کند و می‌افزاید: جامعه ایران به دچار تنگناهای معیشتی است و تأمین نیازهای اولیه چون دغدغه نان و مشکل مسکن در اولویت قرار دارد. مسائل معیشتی و فقر باعث شده بحث فراغت به حاشیه رود یکی از مهم‌ترین مسائلی که جامعه ایرانی با آن روبه‌رو است مشکلات روزافزون اقتصادی در کشور است که در تمام ابعاد زندگی مردم رسوخ کرده و فشارهای روانی و اجتماعی را افزایش داده است. تحریم‌های پیش‌آمده، تورم



جامعه‌ای که بستر صحیح تفریح نداشته باشد سلامت روان افراد آن جامعه در معرض تهدید است در آن صورت جامعه سالم، پویا، فعال و بانشاط نیست.

افراد فراهم کرد ولی به تدریج روند عادی شد یکی از جنبه های مثبت کرونا در ابتدا کنار هم قرار دادن انسان ها بود تا جامعه شناس ها به بازاندیشی خود و جهان پیرامون و روابط بین خود و این جهان بپردازند و به تدریج ورق برگشت و فضای مجازی وضعیت آرامش ذهنی مردم را بدتر کرد و آنها را تبدیل به موجودات فارغ از فراغت تبدیل کرد به ویژه این که در سنین پایین تر فضای مجازی بر زندگی مردم غالب شده قبل از کرونا چالش ارتباط نوجوانان و فضای مجازی وجود داشت اما آمدن کرونا شرایط را بحرانی تر کرد. یکی از مشکلات پسا کرونا در جامعه ایران اثر فضای مجازی بر زندگی مردم خصوصاً نوجوانان خواهد بود. محاسن فضای مجازی قابل انکار نیست اما تبعات روانی و فراغتی فضای مجازی شرایط منفی را برای جوانان، نوجوانان و خانواده ها خواهد داشت و بارها کردن نوجوانان در فضای مجازی تغییرات زیادی به لحاظ روانی، فرهنگی و ارزشی در دوران پسا کرونا روبرو جامعه ایرانی روبه رو خواهد بود.

شهر یزد در مبحث اولیه تفریح مانده است

افراسیابی تفاوت تفریح ایرانیان با سایر کشورها را این گونه بیان می کند: کار با تفریح متمایز نیست وقتی فعلیتی انجام می شود در حقیقت کاری صورت نمی گیرد و تفریح نیم بندی نیز به آن وصل می شود و زمانی که ایرانیان تفریح می کنند آرامش ذهنی نیست و کار نیز مابین تفریح انجام می شود. در اصل تفکیکی صورت نمی گیرد. باید آگاهانه از تجربه کشورهای خارجی در مورد

و بیکاری زندگی آنان را تحت تأثیر خود قرار داده و جامعه را به جایی سوق می دهد که آدم ها به فراغت فکر نکنند و به لحاظ ذهنی در یک بن بست قرار گیرند و جامعه را در یک حالت تضاد و متناقضی در خصوص تفریح مردم به ویژه جوانان قرار داده شود.

استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد معتقد است گسترش روزافزون فضای مجازی امکان تفریح و فراغت را کاهش داده به ویژه این که استفاده از فضای مجازی در زمان کرونا افزایش یافته در واقع کار کردن با فضای مجازی به معنای فراغت نیست یک نوع فلاکت شخصی برای انسان ها است. در طول شبانه روز افراد درگیر فضای مجازی هستند به عبارت دیگر اوقات فراغتی وجود ندارد زیرا زمانی که آدم در فضای مجازی مشغول است ظاهراً پشت میز کار نیست در حالی که کار می کند در واقع فراغت به این معنا است که تمام موارد کاری کنار گذاشته شود و ذهن در شرایط آزاد قرار گرفته باشد و به لحاظ فیزیولوژیکی استراحت کند. فضای مجازی باعث شده که آسودگی خیال کمتر شود و فراغت افراد دچار چالش گردد. افراسیابی ادامه می دهد: از سویی اطلاق جامعه فراغت محور به جامعه جدید، صحیح است اما شرایط به گونه ای رقم خورده که تفریح، قربانی رسانه های اجتماعی شده و با تأمل بیشتر در زندگی شخصی افراد و سطح کلان زندگی انسان متوجه درگیری ذهنی آنان خواهیم شد. جامعه شناس یزدی آموزش مجازی در دوران کرونا را دلیل پیچیده تر شدن بحث فراغت می داند و می گوید: در اوایل کرونا فراغتی ایجاد شد و شوک حاصل از آن فرصتی برای تامل و بازاندیشی

محاسن فضای مجازی قابل انکار نیست اما تبعات روانی و فراغتی فضای مجازی شرایط منفی را برای جوانان، نوجوانان و خانواده ها خواهد داشت.

تفریح استفاده شود و ضروری نیست تمام کارهای آنان کور کورانه تقلید شود اما آگاه بودن به تجربیات دیگر جوامع در خصوص تفریح خالی از لطف نیست جامعه کنونی ایران چه تمایل به تفریح دیگر کشورها داشته باشد و چه گرایشی به آن پیدا نکند بخشی از آن وارد کشور می‌شود اما تفریح در ایران از نظر فرهنگی، اجتماعی و آموزشی بسترهای لازم را ندارد.

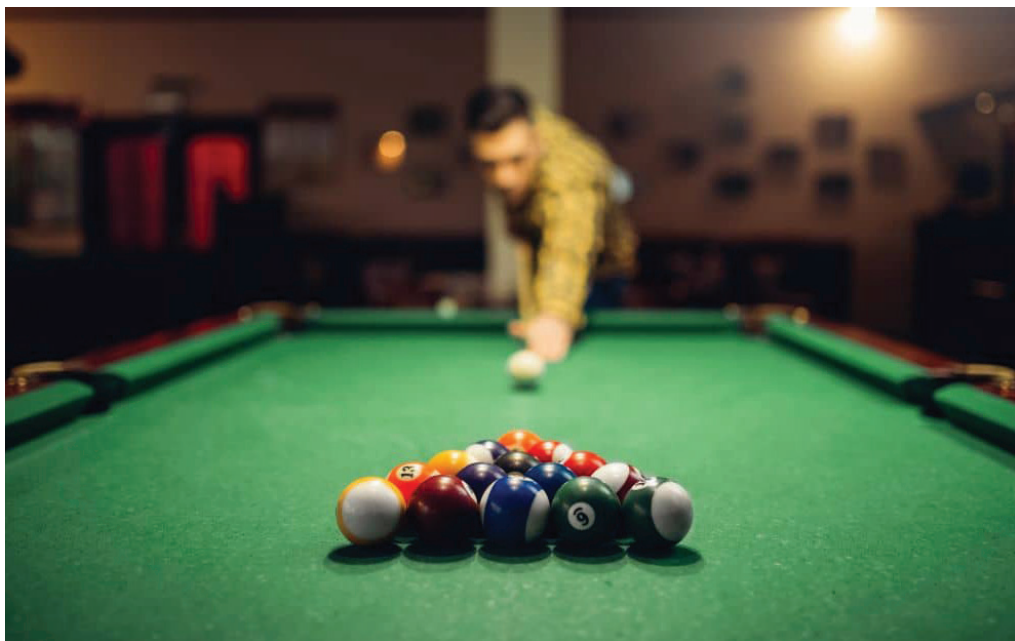
دانشیار دانشکده علوم اجتماعی بخش جامعه‌شناسی دانشگاه یزد اوقات فراغت از منظر مسئولین ایران بی‌اهمیت می‌داند و به‌عنوان یک عنصر حیاتی برای جامعه ایران در نظر گرفته نمی‌شود، او اذعان دارد: هنوز جامعه ایران و مجموعه شهر یزد در مبحث اولیه تفریح مانده است و زیرساخت‌های غیراصولی، امکانات نامناسب و محدودیت‌ها در این زمینه وجود دارد.

از نظر او در شهری مثل یزد امکانات تفریحی پاسخگوی نیازهای مردم نیست: مثلاً در شهر تاریخی یزد یک مسیر مناسب پیاده‌روی مطابق با استانداردها وجود ندارد و هنوز درگیر مسائل ساده شهری است. اسم شهر زمانی به جایی اطلاق می‌شود که امکانات شهری در آن فراهم باشد شهروندان حقوق و انتظاراتی دارند که انسان عصر حاضر را تشویق به فعالیت اجتماعی و دعوت به گذران اوقات فراغت کند آدم‌ها بر اثر ذات و فطرت خود تمایل دارند که اوقات فراغت را در جمع بگذرانند و با دیگران هم کلام و هم قدم باشند. بر همین اساس فضاهای فراغتی در شهر یزد دارای ضعف ساختاری است و فقر فضاهای فراغتی در شهر هویدا است.

افراسیابی مردم یزد را در استفاده از امکانات شهری توانمند می‌بیند و می‌گوید: استان یزد دچار فقر فضاهای فراغتی است و باید فضاهای متفاوت شهری برای سلاخی مختلف فراهم باشد. برای نمونه در یکی از کشورهای توسعه‌یافته، پارک عبوری شهر تعداد زیادی صندلی وجود داشت و چیدمان صندلی‌ها به گونه‌ای بود که من را ترغیب به نشستن می‌کرد و به‌نوعی دعوت به تأمل کردن در فضای شهری طنین‌انداز بود. فضاهای فراغتی، فضای است که مردم را دعوت به نشستن کند و خستگی کار روزانه را از تن فرد بیرون نماید در واقع فراغت زمانی محقق می‌شود که انسان نفس تازه کند و پراورزی در توسعه جامعه و تحولات اجتماعی مشارکت کند. انسان خسته قادر نیست در توسعه جامعه مشارکت فعال داشته باشد.

افراسیابی فضاهای شهری در ایران را ناامیدکننده توصیف می‌کند و معتقد است: تشویق به دویدن و گذر کردن و سریع رد شدن در فضاهای شهری ایران ملموس است و این فرهنگ در حال گسترش است و فرهنگ مردم یزد مانند گذشته بسته نیست و مردمان این دیار علاقه‌مند به تفریح هستند که قادر باشند در یک فضای فراغتی یکدیگر را ببینند و باهم در تعامل باشند و زمانی که فضاهای عمومی فراغتی نباشد فراغت در حوزه خصوصی گسترش می‌یابد و درون‌گرایی بسط پیدا می‌کند و تفریح خصوصی آسیب‌زا می‌شود. انسان مانند نیازهای اولیه به تفریح محتاج است و گذران اوقات فراغت در حریم خصوصی احتمال مخاطره‌آمیز بودن آن را بیشتر می‌کند.

تشیویق به دویدن و گذر کردن و سریع رد شدن در فضاهای شهری ایران ملموس است.



گزارشی از هزینه‌های تفریحات خاص در یزد

تفریحی برای جوانان پایین شهر نیست

تفریحات لاکچری که مخاطبان خاصی دارد

بسیار شنیده‌ایم که توجه به تفریح و سرگرمی سالم در ایجاد سلامت یک جامعه تأثیر زیادی دارد و باعث نشاط اجتماعی می‌شود. این موضوع برای تمامی اقشار جامعه از کودکان گرفته تا سالمندان صدق می‌کند و یکی از نیازهای اصلی آن است. در هر جامعه‌ای اوقات فراغت و نوع گذران آن با حوزه سلامت اجتماعی، ارتباط مستقیم دارد. هر قدر اوقات فراغت، پر بارتر و بانشاط تر باشد، شاخصه‌های سلامت‌های روانی و اجتماعی بالاتر می‌رود و اگر جامعه‌ای از این ویژگی‌ها برخوردار نباشد، شاخصه‌های سلامت اجتماعی آن پایین‌تر و آسیب‌ها و احساس تنهایی در آن بیشتر می‌شود. از ویژگی‌های یک تفریح خوب می‌توان به سالم بودن آن و تناسبش با سن و جنسیت افراد اشاره کرد. بسیاری از محققان معتقدند با توجه به میزان افسردگی مردم کشورمان، باید انرژی و نشاط اجتماعی افزایش یابد.



رفتن به پارک و سینما و سرگرمی‌هایی از این قبیل خلاصه کرد. البته مثل همیشه این محدودیت‌ها برای قشر مرفه جامعه، مشکلی ایجاد نکرد و تفریحات هزینه‌بر دیگری هم جایگزین شد.

جوانان یزدی هم از این قاعده مستثنا نبودند، در شهری که کمبود امکانات تفریحی، همیشه معضل اصلی یزدی‌ها بوده و هست، طی چند سال اخیر و با پیشرفت تکنولوژی و تأسیس کلپ‌های مختلف، تفریح جوانان یزدی، تغییرات زیادی داشته و همین امر سبب شده که تفریحات ارزان و گران‌قیمت فراوانی ایجاد شوند. کلپ‌های بیلپارد و بولینگ هم که تعدادشان زیاد هم نیست، مدتی است در شهرمان فعالیت می‌کنند. وجود این کلپ‌ها در منطقه‌های بالای شهر حکایت از این دارد که تفریحی برای جوانان پایین‌شهر نیست و قرار نیست که هر جوانی با هر موقعیت مالی بتواند به‌عنوان یک تفریح همیشگی به آن نگاه کند.

تجربه نشان داده شرایط اقلیمی و طبیعت هم بسیار اهمیت دارد و مردمی که اوقات فراغت و تفریح خویش را در دامان طبیعت می‌گذرانند، شادی روانی بیشتری دارند و شهرهای کویری همچون یزد در سطح نشاط در رتبه پایین‌تری قرار دارند. بسیاری جوانان ایرانی را رکورددار خیابان گردی می‌دانند، چرا که بسیاری از جوانان ایرانی با گروه‌های همسن و سال خودشان دور هم جمع می‌شوند و بیشترین وقت خود را در خیابان‌ها سپری می‌کنند و این بی‌هدفی و سرگردانی باعث شده است، خیابان گردی و دور دور کردن تفریحی سالم برای جوانان بی‌انگیزه باشد و خانواده‌ها هم قانع شده‌اند که جوانانشان تفریحی جز این ندارند. در گذشته‌ای نه‌چندان دور، این خیابان گردی به قلبان کشیدن و کافه نشینی منجر می‌شد که بیماری کرونا و گرانی‌های اخیر همه اینها را برای قشر متوسط و ضعیف به تعطیلی کشاند و می‌توان گفت تفریحات این قشر را در

وجود این کلپ‌ها در منطقه‌های بالای شهر حکایت از این دارد که تفریحی برای جوانان پایین‌شهر نیست.



می بینیم، سوار کاری است که هم نیاز به کلاس های آموزشی خصوصی و هم تجهیزات گران قیمتی مانند چکمه و کلاه سوار کاری، زین پرش، ست سینه بند دارد و ساعات آموزشی آن که کمترینش ساعتی ۲۰۰ هزار تومان است و قطعاً برای حرفه ای شدن در این زمینه، نیاز به ساعات زیاد آموزش است.

البته گاهی باشگاه های خارج از شهر حاضر می شوند تا دقیقی، اسب خود را در اختیار تان بگذارند تا بتوانید یک چرخه دور پیست سوار کاری بزنید و این در صورتی است که در زمان مشخصی که عموم مردم برای تفریح می آیند، در آنجا حضور داشته باشید.

پاراگلایدر یکی دیگر از تفریحاتی است که جوانان را به خود جذب می کند.

پاراگلایدر جزو ورزش های هوایی محسوب می شود که باید حتماً با یک همراه که خلبان است، آن را انجام داد.

هزینه ثبت نام در کلاس های آموزش ابتدایی آن حدود شش میلیون هزینه خواهد داشت که در گام های بعدی، این رقم افزایش می یابد و هزینه گزافی روی دست علاقه مندان می گذارد.

البته پرش تفریحی برای این نوع ورزش هم وجود دارد که ۲۰ دقیقه آن حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان هزینه دارد.

تازگی ها بولینگ و گلف هم به این تفریحات اضافه شده که قطعاً مخاطبان خاصی دارد و نه همه جوانان.

متأسفانه ورزش هایی همچون اسکیت سواری، هاکی و تنیس هم جزو ورزش هایی است که نمی توان نام تفریح عمومی را روی آنها گذاشت و انتظار داشت در سبد خانواده های متوسط جامعه قرار گیرد.

گاهی پرداخت این مبالغ برای تفریح و پرکردن اوقات فراغت جوانان برای بیست تا شصت دقیقه، هزینه زیادی است که خانواده ها سعی می کنند تا این مبلغ را در جهت نیازهایی بپردازند که تمام خانواده بتواند از آن استفاده کند.

به نظر می رسد با توجه به هزینه های زندگی و مخارج بالا در این زمانه، گاهی پرداخت این مبالغ برای تفریح و پرکردن اوقات فراغت جوانان برای بیست تا شصت دقیقه، هزینه زیادی است که خانواده ها سعی می کنند تا این مبلغ را در جهت نیازهایی بپردازند که تمام خانواده بتواند از آن استفاده کند.

شاید به همین دلیل است که خانواده ها ترجیح می دهند که جوانانشان در خانه، روی مبل دراز بکشند و ساعت ها در فضای مجازی بچرخند و یا با هم سن و سال های خودشان در خیابان ها دور دور کنند و به اصطلاح خوش بگذرانند و به این موضوع فکر نکنند که چرا تفریح و سرگرمی جزو آخرین اولویتهای یک خانواده ایرانی است و در این سال ها، هزینه این تفریح و سرگرمی در کل هزینه خانوارها به ۱،۹۱ درصد کاهش یافته است!



❖ تفریحات لاکچری شهر

به گفته مدیر یکی از این کلوپ ها، میزهای ایت و اسنوکر vip ساعتی رزرو می شوند که حداقل تعداد نفرات برای یک میز، دو نفر و حداکثر چهار نفر است و حداقل زمان برای این بازی سه تا چهار ساعت است تا هر نفر بتواند خود را محک بزند و در حین بازی بتواند از آموزش مربیان بهره مند شود. هزینه هر ساعت این گیم، ۶۰۰۰ تومان است که تخفیفاتی در نظر گرفته شده، بدین شکل است که برای ۲۵ ساعت بازی در ماه، باشگاه به شما پنج درصد و برای ۱۶۰۰ ساعت در ماه، پنجاه درصد تخفیف می دهد که در صورت راکد شدن حساب ها در سه ماه، تمام تخفیفات شما لغو می شود. با یک حساب سرانگشتی، می توان به این نتیجه رسید که این بازی را نمی توان به همه جوانان یزدی پیشنهاد کرد.

یکی دیگر از این تفریحاتی که این روزها، در فیلم ها و فضای مجازی زیاد



تفریح در یزد از نگاه ساکنانش

یزدی که ما دوست داریم یزدی که دیگران دوست دارند

ما یزدی‌ها که در این شهر متولد شدیم و زیستمان با این آب‌وهوا شکل گرفته چه انتظاری از اقلیم یزد داریم؟ من در این سال‌ها وقتی با مردم در مورد یزد حرف زدم متوجه شدم که نود درصد از یزد راضی نبودند. دلیل نارضایتی افراد، قریب به اتفاق موضوعی بود که اصلاً در توان اقلیم و طبیعت یزد نبود.

ذبیح جلیلی



ادامه درباره دلایل این نارضایتی با چند تن از شهروندان گفت و گو کردیم.

تفریح ما کافه رفتن است

حسین غفوری



قبل از هر چیز باید از خود پرسیم که ما شهروندان یزدی چه انتظاراتی از محل زندگی خود داریم؟ به نظر شما این انتظار زیادی است که مردم برای تفریح نیاز به یک مکان مفرح داشته باشند؟ اینکه یزد از نظر بافت تاریخی غنی و یک گنجینه جهانی است درست است، و هیچ بحثی در آن نیست ولی آیا فقط و فقط بافت تاریخی می تواند مسئله شادی و تفریح مردم را بر طرف کند؟ مردم چقدر می توانند از بافت تاریخی و بناهای تاریخی دیدن کنند؟ اصلاً در بافت تاریخی جز کافه و هتل چیز دیگر هم هست؟ خانه ها به هتل و کافی شاپ تبدیل شدند یا در پوسته بزرگ کرده خود که فقط میراث فرهنگی دیوارهایش را کاهگل کرده دارند از داخل فرو می ریزند. من از طرف مردم حرف نمی زنم از طرف خودم و خانواده ام حرف می زنم که وقتی به من می گویند آنها را به گردش ببرم نمی فهمم آنها را کجا ببرم که چند ساعتی لذت ببرند. یک چرخه که در شهر می زنیم متوجه می شویم که تمام پارک های یزد تا اندازه ای تکراری و بدون جاذبه هستند که ترجیح می دهیم به یک رستوران برویم و غذایی بخوریم به خانه برگردیم. تفریح ما کافه رفتن و غذا خوردن است. در این سال ها که خدارا شکر بخش خصوصی، آن هم به صورت اتفاقی و خودجوش به سمت کمپ ها کوپرنوردی رفته ظرفیت هایی ایجاد شده ولی آن هم جوابگوی مردم نیست. چرا جای دوری بریم، تا به حال به این موضوع



اینکه یزد از نظر بافت تاریخی غنی و یک گنجینه جهانی است درست است، و هیچ بحثی در آن نیست ولی آیا فقط و فقط بافت تاریخی می تواند مسئله شادی و تفریح مردم را بر طرف کند؟

واژ چیزهایی لذت ببرم که یک مازندرانی زودتر از من آنها را کشف کرده و از آنها لذت برده و هر سال به یزد می آید که تمام ریزه کاری ها این شهر را ببیند. در ابتدا به این موضوع اشاره کردم که مردم یزد از یزد انتظاراتی دارند که اصلاً در توان این شهر نیست. مردم بیشتر از یزد کویری انتظار جنگل و دریای شمال را دارند. اینکه به تفریح و خوشگذرانی مردم با توجه به ظرفیت های موجود کاری انجام شده یا خیر، جای بحث دارد. ولی تا زمانی که ما از یزد انتظار آب هوای معتدل و برف و بارانی داریم هیچ وقت زیبایی ها شهر خودمان را نمی بینیم. در

سال نود و سه که مشغول خدمت بودم تا قبل از خدمت سربازی دل خوشی از یزد نداشتم. چند ماه از خدمت سربازی گذشته بود که یکی از هم خدمتی ها از مسافرت صحبت کرد و صحبت وقتی خوب گل انداخته بود یکی از دوستان هم خدمتی که اهل مازندران بود گفت: زیباترین شهری که تا به حال به آن سفر کردم شهر یزد بوده. پس از اینکه همه حرف هایشان را زدند از او پرسیدم چه چیز یزد برای تو جذاب بود؟ با همان لهجه شیرین مازندرانی گفت یزد چیز بدی نداشتم، همه چیزش خوب بود، یزد کویر داشته تا آن روز ندیده بودم، کوچه پس کوچه ها و خانه های خشتی داشت که کامل زنده بود. او که قرار بوده تنها سه روز در یزد بماند جوری که خودش تعریف می کرد گفت بافت تاریخی و کویر یزد من را وادار کرد که پانزده روز بمانم. او مکان هایی را دیده بوده من حتی اسمش را هم نشنیده بودم. او دو شبانه روز را در کویر زندگی کرده بود. پس از این گفت و گو، اولین مرخصی که به یزد آمدم سعی کردم تا همین لحظه به دنبال مکان هایی باشم که آن ها را ندیدم

که در شهر پارک و فضای سبز وجود دارد ولی بهتر است بدون پرده بگویم که هیچ کدام از پارک‌های یزد برای مخاطب جذاب نیست و باید بدانند که درخت و نیمکت تفریح به حساب نمی‌آید. وجود برنامه‌های مفرح و رایگان در سطح شهر شاید بتواند مردم را تا اندازه‌ای از خانه‌ها بیرون بیاورد ولی در طولانی مدت باید برنامه‌ریزی شود تا شاید مردم ما شادتر و سرزنده‌تر باشند.

بهتر است شاد زندگی کنیم
حسین باغیان



قبل از هر چیز باید بگویم که من راننده کامیون هستم و نصف عمرم را در سفر بوده و آدم‌های زیادی دیده‌ام. اگر بگویم تمام شهرهای ایران را از سر کنجکاوی دیده‌ام اشتباه نکرده چون من از هر پنج باری که به شهرهای مختلف می‌برم یکی‌شان برای دل خودم است و اصلاً جنبه مالی را در نظر نمی‌گیرم.

این موضوع باعث شد که با رفتار و رسوم شهرهای مختلف آشنا شوم. در این رفت‌وآمدها به این نتیجه رسیدم که مردم دودسته هستند. یک دسته شادتر و به همان اندازه خوش‌گذران‌تر هستند و دسته دوم گوشه‌گیرتر و غمگین‌تر هستند. با تمام احترامی که برای همشهریان عزیزم قائم باید بگویم مردم یزد جزو دسته دوم هستند. این دلیلش چه چیز است من نمی‌دانم و سواد آن را ندارم ولی موضوع قابل توجهی است که باید به آن پرداخته شود.

من این‌را می‌دانم که وقت برای کار کردند همیشه هست و وقتی نهایت همه آدم‌ها مرگ است بهتر است شاد زندگی کنیم و هیچ چیز ارزش آن ندارد که غمگین باشیم.



هیچ کدام از پارک‌های یزد برای مخاطب جذاب نیست و باید بدانند که درخت و نیمکت تفریح به حساب نمی‌آید.



من کوهنورد و طبیعت‌گرد هستم و سعی کردم از زمانی که به سمت کوه‌نوردی و طبیعت‌گردی متمایل شدم ابتدا زیبایی‌های اطرافم را ببینم و بعد دامنه حرکت را گسترده‌تر کنم و به سمت استان‌های هم‌جوار و سپس مناطق دورتر بروم. شاید بیست سال داشتم که متوجه شدم نیاز به تفریح بیشتر دارم و در آن سن و سال با کسب اجازه از پدر و مادر با موتورسیکلت به روستاها نزدیک به یزد رفتم و به مرور با گروه‌های کوه‌نوردی آشنا شدم و این شد که نیاز روحی‌ام را به این صورت رفع کردم. حالا اینکه من و افرادی شبیه من خودشان به فکر روحیات خود بودند یک موضوع است ولی باید در نظر داشته باشیم تمام مردم یزد کوه‌نورد و طبیعت‌گرد نیستند و حتی من هم وقتی در شهر هستم نیاز به مکانی دارم که چند ساعت در آنجا بگذرانم و تمام نیازهای روحی‌م را تأمین کند. ما وقتی از یک اجتماع شهری حرف می‌زنیم به آن معناست که به تعداد تمام آدم‌های آن شهر سلیقه و اختلاف نظر وجود دارد. پس نمی‌تواند مکان‌های تفریحی محدود باشند و همان‌طور که همه ما یزدی‌ها می‌دانیم اصلاً هیچ فکری برای این موضوع نشده باشد. شاید مسئولین این ادعا را داشته باشند

توجه کرده‌اید که تا هوا برفی می‌شود و هنوز یک سانتی‌متر برف روی زمین ننشسته مردم به سمت پیست سخوید هجوم می‌آورد؟ چون مردم به دنبال یک مکانی می‌گردند که متفاوت باشد و در آن خوش بگذرانند که متأسفانه هیچ کدام از مسئولین شهر در این سال‌ها به فکر تفریح و حال خوب مردم نبودند، شاید در این سال‌ها پارک‌هایی ساخته شد ولی تفریح در پارک‌های بی‌روح خلاصه نمی‌شود که یک عده قلبان‌هایشان را به جای خانه در پارک دود کنند و غذاهایشان را به جای خانه در پارک میل کنند. من عاشق شهرم هستم ولی باید اقرار کنم که یزد جایی برای تفریح ندارد. پارک‌های یزد برای مخاطب جذاب نیست

مصطفی فرهاد





جایی میان خیال و واقعیت

شادی‌های فراموش نشده در شادترین فضای شهر

آن در ورودی آهنی بزرگ و رنگ‌ورورفته پارک شادی یزد در دههٔ ۷۰، بی‌شک زیباترین و واقعی‌ترین مرکز میان واقعیت و خیال بود. می‌ایستادی در چهارچوب آن و ناگهان سرزمینی پُر از رنگ و نور و صدا و هیجان و خنده جلوی چشمانت نقش می‌بست و همین یک قاب تازمانی که آنجا بودی، تو را از زمین و زمان جدا می‌کرد. انگار تمام سرگرمی‌های شهر یک‌جا جمع شده بود. اما آمان از زمان برگشتن و دل‌کندن از آن همه شادی و تفریح، به محض اینکه یک قدم پایت را از چهارچوب در بیرون می‌گذاشتی، خیابانی خلوت، بی‌روح و خاکستری قاب‌نگاهت را پر می‌کرد و این برای یکی مثل من بدترین شکل مواجهه با دنیای واقعی بود.

مهسا رشتی‌پور



بدون اغراق، دوران اوج پارک شادی یزد دهه ۷۰ بود، این را دهه شصتی‌ها خوب می‌دانند، زیرا این پارک بیشتر از همه خاطرات این نسل را در خود جای داده و تجربه‌های مشترک زیادی در ذهن آن‌ها به جا گذاشته است؛ نسلی که خوشی‌های مدرنش بسیار محدود بود.

پارک شادی یزد طی سال‌ها، یک فضای شهری متفاوت و تقریباً تازه و تفرجگاهی برای همه اعضای خانواده بود. رفتن به این پارک اما آداب خاصی داشت.

مثل پارک‌های دیگر شهر نبود که هر زمان اراده می‌کردی امکان رفتنش باشد؛ معمولاً روال از این قرار بود که مثلاً سر سفره شام یکی از بچه‌ها با کلی مقدمه چینی و با بغض و اندوهی ساختگی در پس صدایش، درخواست رفتن به آن را مطرح می‌کرد، اکثر مواقع هم با مخالفت روبرو می‌شد و در صورت موافقت، بچه‌ها باید تا زمان هماهنگی دو سه خانواده با هم دندان روی جگر می‌گذاشتند. یعنی مثلاً این هفته که بحث رفتن به پارک شادی به میان می‌آمد، تقریباً باید روی دوهفته بعد حساب می‌کردند.

آن سال‌ها به معنای امروزی تفریحی وجود نداشت، همه چیز ساده بود، همان دوران رونق چینی‌های گل سرخی، استکان‌های کمرباریک، نوشابه‌ها و شیرهای شیشه‌ای، توپ‌های پلاستیکی چندلایه و نوار کاست‌های مانده در ضبط‌های دو لبه و سیزده به درهای که به هر طریقی باید بیرون از خانه برگزار می‌شد.

سال‌هایی که بعضی از آخر هفته‌ها مردم به دل طبیعت می‌زدند و

برای بچه‌ها هم با یک طناب، تابی به درخت می‌بستند و تا غروب همه کیف می‌کردند و این‌گونه هفته‌شان پُرانرژی آغاز می‌شد. پارک شادی اما حسابش فرق داشت؛ البته بیشتر برای بچه‌ها، آن هم به خاطر نوع تفریحات فانتزی‌اش.

تفریحات این سرزمین پُر از شادی، با یک فیل قرمز سکه‌ای و چند تاب رنگی زنجیری گردان برای کودکان ۲ تا ۵ سال شروع می‌شد. بعد از آن هم طبق روال گوشه‌ای را انتخاب می‌کردند و زن‌های فامیل کنار هم می‌نشستند و بساط خوراکی‌هایی که هر کدام از خانه آورده بودند را پهن می‌کردند. مردهای فامیل هم بعد از نصیحت‌های معمول و مطمئن شدن از همه چیز، به قصد پیاده‌روی و گپ زدن آنجا را ترک می‌کردند. بعد از آن نوبت به بچه‌ها بود که بعد از شنیدن اندرزهای مادرانه جیب‌هایشان را پُر از خوراکی می‌کردند و به سرکردگی یکی‌شان که از همه سنش بیشتر بود و از نظر بزرگ‌ترها عاقل‌تر و آرام‌تر، به سوی وسایل بازی روانه می‌شدند. حالا نوبت به انتخاب می‌رسید؛ بین تونل وحشت و کاتر پیلار و سفینه، مری‌گرد (حیوانات گردان) و بخش بازی‌های شانسی. بعضی وسایل هم که خط قرمز خانواده‌ها بود، مثل تاب فرار که آرزوی سوارشدنش بر دل خیلی‌ها می‌ماند. بعضی وسایل را هم اجازه تنها سوار شدن نبود، مثل چرخ‌وفلک و قایق که البته این آخری گهگاهی سروکله‌اش پیدا می‌شد.

به هر حال، هر چند تعداد وسایل پارک شادی محدود بود اما لذت بردن از خیلی‌هایشان موکول می‌شد به دفعات بعد.

پارک شادی یزد طی سال‌ها، یک فضای شهری متفاوت و تقریباً تازه و تفرجگاهی برای همه اعضای خانواده بود. رفتن به این پارک اما آداب خاصی داشت.





❖ دوباره، دوباره یه بار فایده داره

اولین تجربه دسته جمعی پارک شادی رفتن من برمی گردد به کلاس اول دبستانم. یک صبح بهاری برای اردو ما را بردند به این پارک. تا قبل از آن همیشه با مادر یا پدرم رفته بودم. یکی دوباری هم با دوست خانوادگی مان. اما آن روز برایم فرق داشت من و ۶۰ دانش آموز دیگر آنجا بودیم. تجربه هیجان انگیزی بود؛ هیچ کس نبود جز ما. کل پارک در تسخیر بچه ها بود. نهار را هم همان جا خوردیم در همان رستوران معروف کنار پارک؛ دنیای غذا.

فارغ از این ها، این پارک کلکسیون "ترین ها" هم بود، بلندترین، هیجان انگیزترین، ترسناک ترین، بهترین، بزرگ ترین. مثلاً چرخ و فلک اش در دهه ۷۰، بلندترین نقطه شهر بود؛ موقع حرکت هر چند ثانیه یک بار توقف می کرد، بنابراین وقتی به بلندترین نقطه می رسید، فرصت

می کردی تا خیلی دور را ببینی؛ لحظه ای دلپذیری بود. تاب فرار هم بی شک هیجان انگیزترین تجربه آن پارک بود، این را از صدای جیغ های بنفش کسانی که سوارش بودند، کاملاً می شد حس کرد، حتی اگر هیچ گاه تجربه واقعی از آن نداشتی و اما دیوار مرگ که هم هیجان انگیزترین و هم ترسناک ترین بخش این پارک بود؛ یک موتور که روی دیواره استوانه ای شکلی چوبی می چرخید و هر آن بیم سقوطش بود. یک بار هم شنیده شد که یکی شان سقوط کرده، راست و دروغش معلوم نبود، مدتی یک بار هم تعطیل می شد تا اینکه دیگر از خیر باز کردنش گذشتند. دیوار مرگ برای خیلی ها سرگرمی هیجان انگیزی بود. یکی دیگر از جذابیت های این پارک مسئولان وسایل بودند که معمولاً به دو دسته تقسیم می شدند؛ دسته اول آدم های بی حوصله ای که آن همه شادی و سروصدا سرشان کرده بود و هیچ مکالمه ای با تو نداشتند

چرخ و فلکش در دهه ۷۰، بلندترین نقطه شهر بود؛ موقع حرکت هر چند ثانیه یک بار توقف می کرد، بنابراین وقتی به بلندترین نقطه می رسید، فرصت می کردی تا خیلی دور را ببینی.

اسمی خوانده می‌شد، مادر با پدری را نبینیم که هراسان خودش را به اتاقک دم در پارک می‌رساند تا فرزند گم‌شده‌اش را در آغوش بکشد.

خلاصه اینکه پارک شادی برای من و هم‌نسل‌هایم هم دنیایی بود واقعی و هم بستری برای خیال‌پردازی‌هایمان، جایی میان خیال و واقعیت. جایی که خاطرات زیادی را به یادگار گذاشته، خاطراتی که هر بار از جلوی چشم رد می‌شویم، با یادآوری‌اش دلمان شاد می‌شود. این پارک برای ما یادآور روزهایی است که دیگر تکرار نخواهند شد. آخرین بار سه چهار سال پیش بود که بعد از سال‌ها به این پارک رفتم، به نظرم خیلی تغییر نکرده، فقط چند وسیله اضافه شده بود، کاترپیلار و چرخ و فلک و آن حیوانات گردان و فال حافظ سر جایش بود اما حال و هوایش خیلی فرق داشت. جایی خواندم مکان‌ها با آدم‌هایش معنا می‌گیرند و بدون شک این جمله برای این مکان به‌درستی صدق می‌کند.

حسرت واژه غریبی است، ترکیبی از تمام حس‌های خوشایند و آزاردهنده. تقلایی است برای بازگرداندن خوشی‌های گذشته، دیدن عکس‌های دسته‌جمعی با لب‌های ورچیده و تلاش برای چشیدن طعم شیرین آن روزها و در آخر آهی از ته دل و لبخندی ماسیده گوشه لب.

پس باید بماند یک چیزهایی از گذشته، باید بماند تا حالمان خوب شود. پارک شادی یکی از همان چیزهایی است که باید بماند، بماند تا حالمان را خوب کند.

راستی چرا تنها پارک هیجان‌انگیز شهرمان دیگر رونق نگرفت؟!

و دسته‌دوم آدم‌های پایه‌ای که با شنیدن جمله معروف «دوباره دوباره یه بار فایده نداره»، یک دور افتخاری مهمانت می‌کردند و زمانی که ترست را می‌دیدند سرعت را بالا می‌بردند و این طوری هیجان بازی را چند برابر می‌کردند.

پارک شادی برای ما بچه‌ها فقط یک پارک نبود، سرزمینی اسرارانگیز بود که تمام حواسمان را درگیر می‌کرد. مثلاً در حالی که تندتند پف‌فیل‌ها را در دهان می‌گذاشتیم، توی قطاری رنگارنگ و پرسروصدا نشسته بودیم و با نگاهی وحشت‌زده آدمک‌ها و حیوانات ترسناک و عجیب‌وغریب تونل را دنبال می‌کردیم و گوشمان پر می‌شد از صدای جیغ و به‌محض خروج از تونل با دیدن حجم زیادی از نور و رنگ و شادی، آماده می‌شدیم برای ورود دوباره به تونل و ترسیدن.

✚ طعم شیرین رؤیا

و اما آن دیواره‌خاطره‌انگیز فال حافظ با آن لامپ‌های گرد رنگی که با ریتم خاصی روشن و خاموش می‌شد و معمولاً لحظه خروج از پارک، بزرگ‌ترها جلوی آن می‌ایستادند و با چشمان بسته نیت می‌کردند، حافظ را به شاخه نباتش قسم می‌دادند و در میان صدای قاسم افشار و علیرضا عصار و گل می‌روید ز باغ عباس بهادری، تفعلی می‌زدند؛ درست زمانی که بچه‌ها با لب‌های ورچیده و چهره‌ای غمگین هنگام وداع با آن همه شادی، داشتند برای دفعه بعد برنامه‌ریزی می‌کردند.

دفعه‌ای هم نبود که زمان بیرون رفتن از پارک درحالی که از بلندگوی پارک



پارک شادی یکی از همان چیزهایی است که باید بماند، بماند تا حالمان را خوب کند.





انگار خاک مرده در شهر پاشیده‌اند

بگذارید یزد، شب زنده دار باشد

گزارشی از نایت لایف در شهر یزد

رونق گردشگری شبانه به فرهنگ یک شهر ارتباط مستقیم دارد و به همین دلیل در شهر کویری یزد چیزی به عنوان گردشگری شبانه تعریف نشده است، اما در شهرهای جنوبی کشور، گردشگری شبانه جزئی از سبک زندگی شان است. شهر یزد یک شهر سنتی است که به سمت مدرن شدن پیش می‌رود و در عین حال یک شهر با جاذبه‌های تاریخی بسیار که داشتن زیست و تفریح شبانه می‌تواند باعث رشد اقتصاد شهر و گردشگری شود.

شادی شفیعی



مردم شب‌ها راهی محلهٔ فهادان می‌شوند که هم در کوچه پس‌کوچه‌های آن قدم بزنند و هم در کافه‌های قدیمی این محله دور هم بنشینند و حرف بزنند و معاشرت کنند. ایمان، علیرضا و محمد، جوان‌هایی که بافت تاریخی برایشان پاتوقی شبانه است و تا دیروقت در کافه‌های محلهٔ فهادان وقت می‌گذرانند. ایمان اهل اهواز است و به قول خودش «نایت لایف» های شهرهای مختلف جنوبی ایران را دیده و با اشاره به تفاوت زندگی شبانه در شهرهای جنوبی و یزد می‌گوید: «شب‌های یزد جان می‌دهد برای زندگی شبانه» ایمان ۲۸ ساله، ساعت ۱۰ شب به همراه دوستان هم سن و سال خودش، از خانه‌اش که در حوالی خیابان آیت‌الله کاشانی است، راهی کافه‌ای در بافت قدیم شده تا بیشتر با مردم گپ بزند؛ «من به زندگی شبانه در شهر علاقه‌مند هستم و اهل اهوازم که در آن شهر، زندگی شبانه، بخشی از سبک زندگی مردم است و آورده مالی بسیار خوبی برای این شهر دارد. به نظر من این تفریحات شبانه بر سبک زندگی آن‌ها تأثیر خوبی گذاشته است. من معتقدم که شهرها اگر شب‌ها زنده باشند و کسانی که سبک زندگی‌شان بیشتر بر محور شب می‌چرخد، حس بهتری در شهرها خواهند داشت.»

❖ بگذارید یزد زنده باشد

علیرضای ۲۵ ساله به گفتهٔ خودش آدم شب‌است: شهر ما، شهر قشنگی است. ما هم می‌توانیم شب‌های یزد را بستری برای مردمی کنیم که دوست دارند شب‌ها در خیابان باشند. فعالیت در فضای مجازی هم می‌تواند به زندگی شبانه در یزد کمک کند. مواقعی هست که ما بعد از اینکه از سر کار بر می‌گردیم و یا جای دیگری بوده‌ایم، دلمان می‌خواهد برویم یک جایی بنشینیم

در دنیای امروز، زندگی شهری بسیار پیچیده شده و شب و روز مشابه هم است و مردم تقریباً در همه ساعات در شهر حضور دارند، زیرا آن قدر سبک زندگی شهری پیچیدگی دارد و مردم نمی‌توانند از ساعت ۱۰ شب به بعد در خانه‌هایشان باشند و شهر را تعطیل کرد. باید پذیرفت که وجود زندگی شبانه پویا و سرزنده در مراکز شهری یکی از ویژگی‌های شهرهای موفق دنیاست.

❖ انتخاب‌های محدود برای تفریح

خواسته افرادی که به دنبال زیست شبانه هستند، صرفاً بودن مکان‌هایی برای خوش‌گذرانی در شهر نیست، بلکه دیدن یزدی زنده و پویا در شب است. بسیاری از گردشگرانی که به این شهر سفر می‌کنند، به این موضوع اشاره دارند که یزد، شهری است که شب‌ها خواب است. این به معنای آن است که هر قدر که یزد متنوع، زیبایی، قدمت و تاریخ و جذابیت برای مسافران در طول روز دارد، شب‌ها خاموش است. جز همان معدود خیابان‌ها و رستوران‌ها و ویلاهای بیرون شهر، جاهای چندان زیادی برای سپری کردن ساعات تفریح و تفریح برای یزدی‌ها نیست. ساعت که از ۹ شب می‌گذرد، آدم‌ها کم‌کم از خانه می‌زنند بیرون. خستگی‌های تمام روز را گذاشتند در خانه، آمدند به دل شب. اما انتخاب زیادی برای تفریح در شب در شهر یزد نیست و حتی این انتخاب‌های محدود یک‌جورهایی برای بیرون زدن از خانه افراد را دودل می‌کند.

❖ شب‌های یزد جان می‌دهد برای زندگی

"بافت تاریخی" در این چند سال پاتوق دوستداران زندگی شبانه در یزد است.



❑ خواسته افرادی که به دنبال زیست شبانه هستند، صرفاً بودن مکان‌هایی برای خوش‌گذرانی در شهر نیست، بلکه دیدن یزدی زنده و پویا در شب است.

و چیزی بخوریم. اما در اغلب مواقع یزد از ساعت ۱۰ شب به بعد تعطیل می شود و عملاً جایی برای استراحت کردن شبانه در شهر وجود ندارد. او معتقد است که اگر بشود که موضوع گردشگری دیگر یعنی «تایت لایف» به شهر اضافه شود خودش به تنهایی می تواند عامل مهمی برای جذب توریست و گردشگر باشد.

❖ خواب زده های این شهر

شب بیداری به روش های مختلف برای عده ای از آدم ها تبدیل به یک سبک زندگی شده و تفریح شبانه از سرگرمی های اصلی این افراد است. تفریحات شبانه ای که در شهر یزد سرسامانی ندارد. زیست شبانه امکانی است که باعث رونق و شکوفایی اقتصاد شهر، رونق بخشیدن به کسب و کارهای کوچک و افزایش نشاط اجتماعی می شود. وقتی از اقتصاد شب در شهرها صحبت می شود یعنی پول هایی که خانواده ها در گردش های شبانه هزینه می کنند. نکته دیگر اینکه این هزینه ها بیشتر در دایره تفریح و سرگرمی می گنجد.

❖ خاموشی در ساعت ۱۰ شب

آقای عقیلی کارمند است و عصرهانیز شغل آزاد دارد و کل روز را گرفتار است، به همین دلیل از علاقه مندان به زیست شبانه و شب بیداری شهر است: یزد متأسفانه شهر شب بیداری نیست و برای آن دسته از افرادی که در طول روز مشغول هستند و تنها زمان کمی از شب را برای تفریح و یا حتی خرید، وقت دارند، دردسر ساز است. چرا که من خودم همیشه برای خرید و یا حتی تفریح تا قبل از ۸ شب وقت ندارم و ترجیح می دهم که ۹ یا ۱۰ شب از خانه بیرون بزنم که آن موقع هم شهر تعطیل است. اما احمد نظری عکس این را دارد: مگر

❖ اقتصاد شب

بسیاری از افراد بر این باور هستند که زیست شبانه می تواند زمینه ساز رواج بسیاری از آسیب های اجتماعی باشد شاید دلیل مخالفت آنها همین باشد. در حالی که تفریحات و زیست شبانه می تواند برای اقتصاد بسیار مفید باشد. بخشی از فعالیت شبانه کسب و کارهای مختلف همواره وجود داشته است. آنچه که باعث شده تا از اقتصاد شب سخن به میان بیاید یکی حضور بیشتر مردم در عرصه های عمومی شبانه و دیگری طولانی شدن ساعات فعالیت شبانه و تداوم آن تا نیمه های شب است. سه مقوله امنیت، حمل و نقل و روشنایی برای اقتصاد و زیست شبانه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بدون این سه مورد استفاده از شب و فعالیت عرصه های عمومی شبانه غیر ممکن به نظر می رسد. هر سه مورد در حوزه وظایف حاکمیتی است. امنیت را نیروی انتظامی تأمین می کند و روشنایی و حمل و نقل به عهده شهرداری است.

❖ خاک مرده در شهر پاشیده اند

زندگی شبانه یکی از فاکتورهای مهم شهرنشینی است که در بسیاری از نقاط دنیا رواج دارد و مسئولان شهری هم بنابراین نیاز، امکانات آن را فراهم می کنند. در این میان جوانان بیش از دیگر اقشار جامعه به جریان زندگی در دل شب احساس نیاز می کنند. «در شلوغی روز و ساعت هایی که مشغول کار هستیم کمتر فرصت تفریح پیدا می کنیم و شب هم که این فرصت

آنچه که باعث شده تا از اقتصاد شب سخن به میان بیاید یکی حضور بیشتر مردم در عرصه های عمومی شبانه و دیگری طولانی شدن ساعات فعالیت شبانه و تداوم آن تا نیمه های شب است.



ممکن است خیلی‌ها زندگی شبانه را دوست نداشته باشند اما برای بسیاری از جوان‌ها شب‌های یزد خیلی جذاب‌تر است. درآمدشان اما آن قدرها بیشتر نشده؛ از نظر مالی زیاد به ما کمکی نشده است اما از نظر روحی ما خیلی بهتریم. چون مردم سرزنده‌تر هستند و همین انرژی آن‌ها به ما هم انرژی می‌دهد. اگر زندگی شبانه در یزد راه بیفتد و فکری برای ایجاد امنیت بیشتر در شب شود، می‌شود زندگی بهتری را در این شهر کویری سپری کرد.

❖ شهری با مردمانی شاد

شاید در نگاه اول این طور به نظر برسد که شهر یزد به دلیل داشتن برخی محدودیت‌ها و البته اعتقادات ارزشی نیازی به توسعه و رونق «زندگی شبانه» ندارد. در حالی که این برداشت از زندگی شبانه یک برداشت اولیه، سطحی و غیرواقعی است. چون زندگی شبانه به معنی واقعی یکی از بخش‌های جذاب برای گردشگرانی است که می‌خواهند با دنیای اغلب شاد مردم شهری که به آن سفر کرده‌اند، آشنا شوند، زندگی که در شهر ما کمتر شاهد آن هستیم.

مهم است و گرچه نیاز به پیش‌نیازهای زیادی دارد اما گسترش زندگی شبانه در شهر می‌تواند به زنان حس بهتری بدهد تا بتوانند با خوشحالی به خیابان‌های شهر بیایند.

❖ مردم خوشحال‌ترند

احسان ۲۱ ساله ۴ سالی می‌شود که در بافت تاریخی در یک کافه مشغول به کار است. کافه آن‌ها از معدود کافه‌های شهر است که تا نیمی از شب باز است و پذیرای شب‌زنده‌دارها اما به گفته خودش به دلیل همین فعالیت شبانه بارها توبیخ شده‌ایم و تذکر خورده‌ایم اما خوشحالیم: الان ساعت ۱۰ و نیم شب است اما مثل سر شب است. گرچه سیستم زندگی و کار ما در تفریحات شبانه به هم می‌ریزد؛ قبلاً دیگر ساعت ۱۱ خانه بودیم حالا به زور ساعت ۱ و نیم کافه را تعطیل می‌کنیم. اما مردم به ما مراجعه می‌کنند و اظهار خوشحالی می‌کنند؛ این‌که ما تا دیر وقت شب باز هستیم. بسیاری از مشتری‌های ثابت ما ساعت ۱۰ تا ۱۱ به اینجا می‌آیند و تا ساعت ۱ نیمه‌شب هم می‌نشینند. من فکر می‌کنم زیست شبانه برای سلامت روان جوان‌ها هم مفید است. هر چند

را داریم خبری از زندگی نیست و انگار خاک مرده در شهر پاشیده‌اند». تقریباً با هر جوانی که حرف بزنی، همین گلایه را دارد از نگاه آن‌ها زندگی شبانه‌ای لاقل در یزد تعریف نشده و همین هم شب شهر را تا حدی ناامن می‌کند و جوانان را خانه‌نشین. مگر اینکه چند نفری سوار ماشین شوند و بی‌هدف توی خیابان‌ها بچرخند. لاقل به امید پیدا کردن بساط یک جگر کی.

❖ ناامنی در شهر

شب که از ۱۱ می‌گذرد، ترس بیشتر می‌افتد به دل شهروندان شهری که روز شلوغی داشته‌اند اما شب‌های شهرشان متروکه است. به‌ویژه زنانی که بیشتر از مردان حس ناامنی دارند و تک و توک زنی را در آن موقع از شب می‌بینی که کنار خیابان قدم بزنند. مریم دانشجوی ارشد و کارمند است: در یزد که تفریحی نداریم بنابراین همین شب‌زنده‌داری‌ها می‌تواند خودش یک تفریح باشد. اما موضوع مهم دیگر موضوع امنیت است. اگر ما می‌خواهیم مناطقی از شهر را به زندگی شبانه اختصاص بدهیم باید فکر بهتری برای امنیت شهر کنیم. احساس عدم امنیت در شهرها به‌ویژه برای زنان بسیار



بازخوانی چند گزارش درباره پاساژ گردی

ژست اجتماعی با پاساژ گردی

در دنیای امروز، پاساژها و مراکز خرید جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان امروزی شده‌اند. در پاساژها و مراکز خرید بزرگ سبک خاصی از زندگی جریان دارد. در واقع به نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر کارکرد مراکز تجاری به سمت جایی برای گذران اوقات فراغت جوانان تغییر یافته است. به نظر می‌رسد در نبود فضاهای تفریحی، پاساژ گردی شیوه‌ای برای وقت‌گذرانی است.

سر می‌کنند. پاساژگردی پدیده‌ای است که در جامعه مدرن شکل یافته و جوانان و نوجوانان بسیاری را به‌طرف خود جذب می‌کند. این مکان‌ها می‌توانند نوعی ژست اجتماعی هم در پی داشته باشند، چراکه بسیاری از افراد با رفتن به این مراکز، عکس خود را در آن منتشر می‌کنند و از این راه می‌توانند خود را درون یک ژست جا کنند.

بر اساس گزارش‌ها در سطح کشور ۲۸۰ مگامال وجود دارد که در این راستا مشهد با داشتن ۱۳۰ مگامال حتی از تهران هم پیشی گرفته است. به عقیده کارشناسان، این مراکز مغایر با فرهنگ جامعه ماست.

پروژه‌های شهری باید دارای پیوست فرهنگی باشند اما این مسئله بیشتر در مجتمع‌های وابسته به شهرداری رعایت شده است و سرمایه‌دارانی که مستقل کار می‌کنند، توجه چندانی به عناصر فرهنگی ندارند.

❖ پاساژگردی، تفریح بدون هزینه

ثنا فردی است که در هفته سه تا چهار بار به پاساژ می‌رود. او معتقد است که می‌تواند بدون هیچ هزینه‌ای چند ساعت وقتش را در این مکان‌ها بگذراند و اگر بخواهد این مدت را در جای دیگری باشد باید مبلغ زیادی هزینه کند. البته ثنا خریدهای موردنیاز خود را هم از این مکان‌ها انجام می‌دهد. خانم محبیه‌ای هم در یکی از پاساژهای تهران، دلیل جذابیت این مکان‌ها را در امنیتشان می‌داند و معتقد است در اینجا می‌تواند بدون

خوب یا بد، این روزها به خصوص عصرهای شهر با هجوم جوانانی گره خورده که مراکز خرید را بی‌هدف بالا پایین می‌کنند.

در بیشتر مواقع این گشت‌وگذارها به خریدی هم ختم نمی‌شود. اما جوانان چند ساعتی را کنار هم گذرانده‌اند دوری زده‌اند و در نهایت چای یا قهوه‌ای هم می‌خورند.

اگرچه نباید گارد خاصی در این خصوص داشت اما به نظر می‌رسد می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح، از این ساعت‌هایی که بی‌هوده صرف می‌شود استفاده بهتری کرد. در این مطلب، به بازخوانی چند گزارش در خصوص پدیده پاساژگردی می‌پردازیم.

پدیده‌ای که به نظر می‌رسد در همه جای کشور به یک اندازه گسترش داشته است.

❖ یک ژست جوانانه

پاساژها و مال‌ها که با اهداف تجاری و برای خرید و فروش کالا احداث می‌شوند، کاربرد دیگری پیدا کرده‌اند و بسیاری از افرادی که به آنها مراجعه می‌کنند هم هدف دیگری جز خرید دارند و این مراکز کاربرد تفریحی پیدا کرده‌اند. پاساژگردی پدیده‌ای مدرن است که در جامعه ما نیز رواج یافته است. این روزها وقتی به پاساژهای بزرگ و لوکس که بیشتر در بالا یا مرکز شهر جا خوش کرده‌اند، پا می‌گذاریم با انبوهی از شهروندان مواجه می‌شویم که بدون داشتن برنامه‌ای برای خرید، به این پاساژها آمده و به هر دلیلی ساعاتی از روز خود را در آنجا

در بیشتر مواقع این گشت‌وگذارها به خریدی هم ختم نمی‌شود. اما جوانان چند ساعتی را کنار هم گذرانده‌اند دوری زده‌اند و در نهایت چای یا قهوه‌ای هم می‌خورند.

صحبت می کنند، قیمت ها را می پرسند و گاهی لباس های مورد علاقه شان را پرو می کنند و آن را می خرند؛ بنابراین پرسه زن ها به طور حتم به خرید نمی پردازند و از کسب اطلاعات راجع به قیمت اجناس، مدها و کالاهای جدید بیشتر لذت می برند.»

✚ تفريحگاه نداريم

یک جامعه شناس می گوید: به طور کلی پاساژها و مال ها تبدیل به مکانی برای خودنمایی و مصرف گرایی شده اند. در بسیاری از موارد مراجعه کنندگان به این مراکز به دنبال گردش و تفریح هستند و کمتر برای خرید به این مکان ها می روند. آنچه بیشتر در این مکان ها اتفاق می افتد پدیده ویتترین گردی است و افراد با تماشای ویتترین ها از مدهای روز آگاه می شوند. این مراکز بیشتر از آنکه کاربرد تجاری داشته باشند، به مکانی برای سرگرمی و گذران وقت بدل شده اند.

امیر محمود حریرچی در مورد رابطه طبقه و پاساژها عنوان می کند: بیشتر مراجعان از طبقه متوسط هستند و این مکان ها نیز بر این اساس طبقه بندی شده است.

پاساژهایی در تهران وجود دارد که افرادی خاصی به آن می روند و اجناسی با برندهای معروف دنیا در آنها عرضه می شوند که قیمت های بالایی هم دارند.

طبقه پایین جامعه کاری با این مکان ها ندارد و اگر هم مراجعه کنند، ناکامی هایشان دوباره بیدار می شود. البته طبقه متوسط هم به ۲ بخش تقسیم می شود. طبقه متوسط طبقه ای

دغدغه به دنبال اجناس مورد نیاز خود بگردد. علی هم پای ثابت مراکز خرید است و چون زیاد به سینما می رود، دوست دارد از سالن های سینمای تعبیه شده در این مراکز استفاده کند و کمی بیشتر وقت بگذراند. البته باید توجه داشت که پاساژها کاربرد دیگری پیدا کرده و به مکانی برای قرار و مدار تبدیل شده اند. چندی پیش تعداد زیادی از جوانان و نوجوانان تهرانی، طی قراری که در شبکه های مجازی داشتند، در یکی از پاساژهای معروف تهران ملاقاتی ترتیب دادند و همه این مسائل گواهی است بر تغییر کاربرد این مراکز در کلان شهرهای کشور.

✚ پاساژگردهای پير

با اینکه پاساژگردی و پرسه زدن در مراکز خرید به عنوان تفریح جوانان شناخته شده است اما عباس کاظمی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران به این نکته اشاره می کند که این تفریح تنها مختص جوانان نیست بلکه افراد در سنین بالا هم به این تفریح گرایش نشان داده اند؛ به شکلی که باید گفت از این قافله جا نمانده اند: «این تفریح تنها مخصوص جوانان نیست. زنان و مردان میان سال و پیر هم ساعات زیادی از روز را چه داخل پاساژها و چه روی پله های ورودی مراکز خرید می گذرانند.

نکته ای که نباید در مورد پرسه زنان فراموش شود تفاوت بین آنها و زنانی است که برای خرید پاساژها را زبرورو می کنند، زنان بیشتر از دیگران خرید ویتترینی می کنند یعنی کالاهای پشت ویتترین را می بینند و راجع به آن

آنچه بیشتر در این مکان ها اتفاق می افتد پدیده ویتترین گردی است و افراد با تماشای ویتترین ها از مدهای روز آگاه می شوند.



زمانی که جامعه نیازهای مردم را نادیده بگیرد، افراد خودشان راه را پیدا می‌کنند تا بتوانند نیازهای خود را برطرف کنند. در کشورهای دیگر قدم به قدم کافه‌هایی وجود دارد که صندلی‌هایی در کنار خیابان تعبیه شده و افراد به این شکل وقت می‌گذرانند. تعداد کافه‌ها نیز از فروشگاه‌ها بسیار بیشتر است.

از سوی دیگر باشگاه‌های ورزشی در محله‌ها وجود دارد که با قیمتی پایین افراد به آنها مراجعه می‌کنند. زمانی که راه تفریح بسته شود، افراد آن را به داخل منزل می‌کشانند و زمانی که این مسئله به داخل خانه می‌آید، احتمال بروز مسائل دیگری که صحیح نیست هم بالا می‌رود. تفریح در ملا عام نیازمند توجه است و می‌توان از پارک‌ها نام برد که خوب عمل کرده‌اند. کشورهای توسعه‌یافته تفریح را به رسمیت شناخته‌اند و از هر امکانی برای آن استفاده می‌کنند اما ما تفریحگاه نداریم بلکه جایی داریم که گاهی در آن تفریح می‌کنیم.

❖ پاساژ به مثابه خانه فرهنگ

خارج از تعریف اصطلاحی و مفهومی پاساژ و مرکز خرید از جهت مکان جغرافیایی و تعریف پدیده پاساژگردی به عنوان یک گزاره فراگیر در جامعه امروز، علل و چگونگی حرکت میل عمومی جامعه به این گونه گذران اوقات فراغت و پرسه‌زدن‌های بیشتر بی‌دلیل در پاساژها موضوع اصلی گزارش ماست که در همین ارتباط گفت‌وگویی با جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و مردم عادی انجام

است صاحب‌اندیشه که به طور معمول تحصیل کرده هستند، ساده زندگی می‌کنند، بیشتر به خودشان می‌رسند و تحولات جوامع هم از این طبقه ناشی می‌شود، اما همان‌طور که گفتم این طبقه به ۲ دسته تقسیم می‌شود و گروه دوم نوکیسه‌ها هستند که وضعیت درآمد آنها نیز نامعلوم است. تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی از آن همین طبقه نوکیسه است اما طبقه متوسطی که ما می‌شناسیم کسانی هستند که خودشان را حفظ کرده‌اند؛ نه درگیر فرهنگ فقر طبقات پایین هستند و نه فقر فرهنگی نوکیسه‌ها را دارند.

او در مورد گرایش بیشتر دختران به این مکان‌ها بیان می‌کند: دختران معتقدند جامعه فرصت به نمایش گذاشتن توانایی‌ها را از آنها می‌گیرد و این امر باعث می‌شود که بیشتر به ظاهرشان توجه کنند. واقعیت امر این است که امکانات برای دختران در جاهای دیگر فراهم نیست و تنها راه برای آنها پاساژگردی است تا بتوانند وقت‌گذرانی کنند.

پاساژگردی به تفریح مدرن دختران ما بدل شده است. حریرچی با تاکید بر ضعیف بودن مراکز تفریحی کشور، خاطرنشان کرد: تفریح در جامعه ما به نوعی زیرزمینی شده یا در شکل‌هایی مثل پاساژگردی خود را نشان می‌دهد.

تفریح و شادی حق مردم است و باید به صورت جمعی باشد چون افراد می‌توانند در کنار هم شاد باشند، البته این شادی نباید برای کسی مزاحمت ایجاد کند.

دختران معتقدند جامعه فرصت به نمایش گذاشتن توانایی‌ها را از آنها می‌گیرد و این امر باعث می‌شود که بیشتر به ظاهرشان توجه کنند.



این که پاساژ گردی موضوع و تفریحی جدید نیست، گفت: پاساژ گردی های امروزی مثالی از بازار گردی های قدیمی است، به طوری که این بازار گردی ها امروزه از حالت افقی های قدیمی به حالت عمودی یا طبقاتی در آمده اند.

وی همچنین در ادامه افزود: بازارهای قدیمی با مدیریت و انتخاب مردان شکل گرفته و اداره می شد، در حالی که پاساژهای امروزی با نگاه و نگرش زنان اداره شده و انتخاب و سلیقه زنانه نقش مهمی را در شکل گیری پاساژها دارد. این پژوهشگر حوزه اجتماعی در خصوص ساختار بازارهای قدیمی کشور توضیح داد: بسیاری از بازارهای قدیمی ایران علاوه بر مراکز خرید دارای تماشاخانه، مساجد و حمام بوده اند.

بر همین اساس پاساژهای امروزی نیز با تقلید از بازارهای قدیمی و در نظر گرفتن نیازهای فرهنگی و اجتماعی افراد در حوزه های مختلف شروع به فعالیت کرده اند.

داده ایم که در ادامه به آن می پردازیم. دکتر محمد عیدی استاد مردم شناسی دانشگاه فرهنگ و هنر در این باره می گوید: «در جامعه شناسی چهار نوع فراغت داریم که یکی از آنها، خلع فراغت است. پدیده پاساژ گردی و پرسه در خیابان ها در ذیل عنوان خلع فراغت طبقه بندی می شوند و در ایران ارقام فوق العاده نجومی را شامل می شود که اگر این ساعات در راستای خلاقیت و خودشکوفایی جهت دهی و سازماندهی شود، اتفاقات خیلی خوبی رقم خواهد خورد. اوقات فراغت یعنی اوقاتی که فرد باید به خودش بپردازد و با اعمالی همچون پاساژ گردی دچار بدترین نوع فراغت یعنی خلع فراغت شده و زمانی را که می تواند صرف خودشکوفایی و رشد خود کند، منهدم و عملاً به خودش ظلم می کند.»

عیدی ضمن اشاره به نقش خانواده ها در بروز و بسط چنین پدیده های ادامه داد: «خانواده ها علاوه بر این اجحاف در حق خودشان این نوع از گذران اوقات فراغت را به فرزندانشان نیز تزریق می کنند.» وی با بیان این نکته که بیشترین حجم فرهنگ از طریق یادگیری اجتماعی صورت می پذیرد، گفت: «وقتی مادری با فرزندش بدون هدف مشخصی در پاساژ به گشت و گذار می پردازد، به نوعی در حال درونی کردن مدلی از فرهنگ ناکارآمد و ناصحیح در فرزند خود است.»

✚ پاساژهای کشور پیوست فرهنگی ندارند

دکتر پوریا گل محمدی نویسنده و پژوهشگر حوزه اجتماعی با اشاره به

بازارهای قدیمی با مدیریت و انتخاب مردان شکل گرفته و اداره می شد، در حالی که پاساژهای امروزی با نگاه و نگرش زنان اداره شده و انتخاب و سلیقه زنانه نقش مهمی را در شکل گیری پاساژها دارد.

✚ پاساژگردی؛ ژستی اجتماعی

در خلأ امکانات اوقات فراغت پاساژها و مراکز خرید بزرگ، وجه جدایی‌ناپذیر زندگی‌های امروزی است؛ مراکز و مال‌هایی با دکوراسیونی جدید و جذب‌کننده که صرفاً دیگر تجاری نیستند و طبقات تفریحی - فرهنگی را نیز به خود اختصاص داده‌اند؛ همین امکانات زمینه‌گذارند اوقات فراغت در این مکان‌ها را چشمگیر کرده است.

مراجعه‌کنندگان به بهانه خرید، تفریح و یا حتی گذراندن ساعاتی از زمان بیکاری خود پاساژگردی می‌کنند؛ این در حالی است که نگرانی‌هایی با ایجاد پدیده پاساژگردی به وجود آمده و آن تبدیل «فضاهای بسته تجاری و تحت حاکمیت بازار» به «فضاهای عمومی» است.

دکتر الهام اسماعیلی روان‌شناس بالینی با اشاره به اینکه روندهای مختلف اجتماعی همواره مبتنی بر یک نیاز ایجاد می‌شوند، گفت: نیازها همواره دلیلی بر شکل‌گیری رفتارها و روندهای مختلف اجتماعی هستند. وی با بیان این که میزان شادکامی در جامعه ایران در رتبه‌های بسیار پایین قرار دارد، اظهار کرد: بسیاری از افراد برای گذران وقت خود به کارهای مختلفی روی می‌آورند که از جمله آنها می‌توان به موضوع پاساژگردی اشاره کرد؛ به طوری که امروزه پاساژگردی برای تأمین شادکامی افراد

مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روان‌شناس بالینی در برنامه‌ای رادیویی با موضوع پاساژگردی جوانان و اوقات فراغت افراد، با اشاره به این که قوه خودآگاه انسان همواره به دنبال تأمین نیازها است، عنوان کرد: نیازهای انسان هیچ‌گاه مرتفع نمی‌شود، مگر در صورتی که راهکاری را برای رفع نیاز به ذهن ارائه دهیم؛ در حالی که تمام راهکارهای ارائه شده راهکارهایی

درست و صحیح نیستند. وی با اشاره به ارتباط خرید با اوقات فراغت افراد، توضیح داد: در بسیاری از مواقع خرید و گذراندن اوقات فراغت می‌تواند در کنار هم و به موازات یکدیگر انجام شوند در حالی که در برخی از مواقع خرید یا گذراندن اوقات فراغت می‌تواند منحصر به خود صورت بگیرد. گذراندن اوقات فراغت در بسیاری از مواقع می‌تواند بدون هیچ نام یا عنوانی صورت بگیرد.

به هر حال پاساژگردی پدیده‌ای جدید در عصر حاضر است که تقریباً تمام کشور با آن درگیر است. ملغمه‌ای از سنت و مدرنیته. شاید هنوز خودمان را برای رویارویی با این پدیده آماده نکرده بودیم و یا شاید این هم یک جریانی است که چندی دیگر فراموش خواهد شد. آنچه مسلم است این جوانان برای گذران اوقات فراغت به تفریح نیاز دارند اگر نهادها فکری برای جبران این خلأ نکنند شاید پدیده‌ای بی‌مصرف‌تر از پاساژگردی ظهور کند.

در بسیاری از مواقع خرید و گذراندن اوقات فراغت می‌تواند در کنار هم و به موازات یکدیگر انجام شوند.



یزد، پایلوت شهر دوستدار کودک

شهر را برای گردشگری کودک آماده کنیم

زبان گردشگری کودک خلاقیت، داستان و بازی است

در سال‌های اخیر علاوه بر توجه به صنعت گردشگری، انگشت اشاره به سمت گردشگری کودک نیز نشانه رفته است و متولیان حوزه گردشگری دریافتند که نقش کودکان در انتخاب مقصد گردشگری و همچنین نحوه سفر، نقشی جدی و تأثیرگذار است. بهمن‌ماه سال ۹۷ وزارت کشور طی ابلاغیه‌ای به کل استان‌ها خواستار تشکیل اداره شهر دوستدار کودک در شهرداری‌ها شد.

از سال ۱۹۸۱ بن اداره در شهرهای کشور شکل گرفت و بنا بر فعالیت‌ها و گزارش‌های رد شده به وزارت کشور در سال ۹۹، دوازده شهر به‌عنوان پایلوت شهر دوستدار کودک انتخاب شدند. یزد با تشکیل اداره شهر دوستدار کودک و همچنین ایجاد کمیته گردشگری کودک در سازمان میراث‌فرهنگی از این قافله عقب نماند و جزو شهرهای پایلوت دوستدار کودک قرار گرفت و با سردادن همین شعار و فعالیت‌های پیش در بحث گردشگری کودک سعی بر این دارد تا جزو اولین شهرهایی باشد که خود را برای پرچم‌داری شعار شهر دوستدار کودک آماده می‌کند. اینکه ما چگونه می‌توانیم شهر را برای حضور کودکان آماده کنیم؟ برای ارتقاء بخشیدن به جایگاه این صنعت چه باید کرد و چه قدم‌هایی می‌تواند کشور و شهر ما را به استانداردهای لازم در حوزه گردشگری کودک نزدیک کند را در این گزارش از زبان لیلا کفاش زاده مدیر دفتر کودک و نوجوان پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری کشور، حسین ابوطالبی رئیس اداره شهر دوستدار کودک یزد و مریم‌نبی‌زاده مسئول کمیته گردشگری کودک میراث‌فرهنگی و گردشگری یزد می‌خوانید.

گردشگری فقط مسافرت رفتن و سفر نیست، بازدید از بناهای تاریخی و محوطه تاریخی یک شهر تا یک محله را می‌توان در حوزه گردشگری گنجانند و برای کودکان پایه‌گذاری کرد. فضایی که مقصد ماست باید برای کودکان به‌صورت داستان، قصه و بازی ارائه شود و حرفی برای گفتن داشته باشد.

ما باید فرهنگ، آداب و رسوم، صنایع دستی، لباس، غذای سنتی و ... را به رویداد فرهنگی تبدیل کرده و با خلاقیت برای کودکان بیان کنیم. مثلاً اگر در قدیم دور هم جمع می‌شدند و آشی را می‌پختند و اعتقاد داشتند که آتش حاجتشان را می‌دهد، ما برای اینکه فلسفه پخت آتش و دور هم جمع شدن و کار گروهی را به کودکان آموزش بدهیم باید قسمت خرافه و قدیمی این رسم را حذف کرده و آن را با چاشنی تعقل برای کودک تعریف کنیم. چیزی که در روان‌شناسی امروز به آن گروه‌درمانی می‌گویند، آتش بهانه‌ای بوده تا گرد هم بیایند، به یکدیگر کمک کنند و این‌گونه حالشان خوب می‌شده، گردشگری کودک می‌گوید این من و تو هستیم که در کنار هم یکدیگر را شفا می‌دهیم.

❖ استفاده از پتانسیل‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی

مدیر دفتر کودک و نوجوان پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری کشور استفاده از پتانسیل‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی در هر شهری را یکی دیگر از راه‌های مؤثر در جذب کودکان می‌داند و عنوان می‌کند: فعالین گردشگری و نهادهایی که می‌خواهند در زمینه گردشگری کودک فعالیت کنند باید

❖ حرفی برای گفتن داشته باشیم گردشگری کودک جزو جدیدترین گونه‌های سفر است، پدیده‌ای که توجه فعالان حوزه گردشگری را به خود جلب کرده و سعی دارد مطابق نیاز گردشگران کودک پیش برود، لیلا کفاش‌زاده در خصوص اینکه چه راهکارهایی می‌تواند یک شهر را در بحث گردشگری کودک به موفقیت برساند می‌گوید:

ما باید فرهنگ، آداب و رسوم، صنایع دستی، لباس، غذای سنتی و ... را به رویداد فرهنگی تبدیل کرده و با خلاقیت برای کودکان بیان کنیم.

است، زبان کودک زبان دیگری است و او نمی تواند پایه پای پدر و مادر به دیدن میراث فرهنگی، بناهای تاریخی و حتی موزه های بروید که قدش به ویتترین آن نمی رسد.

به نظر مدیر دفتر کودک و نوجوان پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور، تربیت راهنمای گردشگری که با ادبیات و زبان کودکان آشنا باشد یکی از ملزومات اساسی گردشگری کودک است و معتقد است: میراث فرهنگی یا نهاد گردشگری باید ابتدا پتانسیل ها را بشناسد با آدم های خلاق نشست بگذارد و نیرو تربیت کند. تور لیدری که عاشق کارش باشد مدام اطلاعات به دست می آورد، عمیق مطالعه می کند تا حرفی برای گفتن داشته باشد. در یزد لهجه بومی که دارند اگر به طور زیبا بیان شود، می تواند به راحتی جذب گردشگر کند. نباید لهجه معیار را مدنظر قرار داد و با لهجه معیار صحبت کرد. احیاء لباس محلی زر تشتیان، معرفی عروسک های بومی، شیرینی یزدی و... همه اینها خرده فرهنگ هایی است که می شود روی آن ها مانور داد.

✚ طراحی مبلمان شهری

لیلا کفاش زاده نقش شهرداری ها در طراحی مبلمان شهری را نقشی مهم می داند و می گوید: به غیر از سازمان میراث فرهنگی، شهرداری نیز باید وارد عمل شود. ما برای مبلمان شهری چه کار کرده ایم تا بتوانیم بگوئیم ما شهر دوستدار کودک هستیم. طرح و رنگ به شهر داده ایم؟ آبخوری های سطح شهر را به اندازه قد کودکان ساخته ایم؟ موزه ها برای بازدید کودکان مناسب سازی شده اند و کودک قدش می رسد که

پتانسیلی که در شهرشان وجود دارد را پیدا کنند، مثلاً در جنوب که بادها اسم های خاص دارند می توان با بازی و قصه بادها را به کودکان معرفی کرد. در یزد به عنوان مثال بادگیرها می توانند نقش داشته باشند و با خلاقیت و زبان کودکان بادگیر و قصه هایش را معرفی کرد. اگر فرهنگ ما اجازه سفر رفتن تنها را به کودکان نمی دهد ما باید فضاهای شهری را برای آن ها آماده کنیم. متأسفانه ما با ساخت و ساز، باغ ها و مفهوم محله راز بین بردیم در صورتی که محله ها در گردشگری خیلی نقش دارند و می توانند پاتوق گردشگری شوند. پرننگ کردن مؤلفه های فرهنگی باعث می شود کودک با فرهنگ و آداب و رسوم شهرش آشنا شود.

✚ بذر فرهنگ را در دل کودکان

بکاریم

لیلا کفاش زاده ادامه می دهد: ما باید کودکان را باور کنیم و بذرهای فرهنگ را در دلشان بکاریم، بذرها آرام آرام تبدیل به نهال می شود و هر کجا که بروید بذری از فرهنگ می کارد. اگر مؤلفه های فرهنگی را با خلاقیت و بازی و قصه به کودکان آموزش بدهیم دیگر نباید نگران مهاجرت آن ها نیز باشیم. چون او فرهنگ شهر و کشورش را مثل یک کپسول در جیبش دارد و هر کجا که بروید مثل سبزه فرهنگ ایرانی را می رویاند و به رنگ محیط در نمی آید.

تربیت راهنمای مخصوص کودک

برای اینکه بتوان خون تازه ای در رگ گردشگری تزریق کرد و نهال فرهنگ را در دل کودکان کاشت باید به تربیت راهنما و تور لیدر خوب همت گماشت. گردشگری کودک با بزرگسال متفاوت



میراث فرهنگی یا نهاد گردشگری باید ابتدا پتانسیل ها را بشناسد با آدم های خلاق نشست بگذارد و نیرو تربیت کند.



وسایل موزه را ببینند؟ سرویس‌های بهداشتی را مناسب کودکان کرده‌ایم؟ همه اینها جزو چیزهای اولیه است و باید همه را در نظر گرفت. هر چه مدیران شهرداری‌ها فرهنگی باشند یعنی فرهنگ شهر و کشورشان را بیشتر بشناسند در حوزه گردشگری کودک بهتر عمل خواهند کرد.

❖ محیط امن و مناسب

حسین ابوطالبی رئیس اداره شهر دوستدار کودک یزد نیز فعالیت این اداره را در دو بخش زیربنایی و فرهنگی و اجتماعی عنوان می‌کند و می‌گوید: از زمانی که ابلاغ ساختاری وزارت کشور در سال ۹۹ به استان‌ها اعلام شد، یزد هم‌زمان با دیگر شهرها فعالیت خود را در خصوص آماده‌سازی شهر برای کودکان آغاز کرد. محیط و فضایی که قرار است کودک در آن باشد باید به یک محیط امن و در عین حال مناسب تبدیل شود. به طور مثال ارتفاع نیمکت پارک‌ها مختص بزرگسالان است و

باید نیمکت مخصوص کودک را نیز در پارک‌ها تعبیه کرد. آب‌خوری‌ها نیز همین‌طور و باید استاندارد قد کودک را در نظر گرفت تا کودک خوش به‌تنهایی بتواند آب بخورد. شهرداری یزد در حوزه اجراء مکان‌های جدید قوی عمل کرده است، در پارک‌ها و پروژه‌های قدیمی باید یکی‌یکی به سراغشان برویم البته پارک‌های قدیمی و پررونق شهر که همه مردم به آن جا رجوع می‌کنند در اولویت استاندار سازی برای کودکان هستند و ما دستورالعمل آن به مناطق برای شروع کار ارسال شده است و ما باید چند وقت یکبار مناطق را پایش کنیم. طراحی اتاق مادر و کودک یکی دیگر از فعالیت‌هایی است که سعی داریم در مناطق شهر آن را اجرایی کنیم و تاکنون دو سرویس بهداشتی عمومی در محله فهادان و کوچه شیر اسداله در میدان امیرچخماق به اتاق مادر و کودک (جهت تعویض پوشک بچه و شیردهی به بچه) مجهز شده است. یکی دیگر از اقدامات زیربنایی اداره شهر دوستدار

هر چه مدیران شهرداری‌ها فرهنگی باشند یعنی فرهنگ شهر و کشورشان را بیشتر بشناسند در حوزه گردشگری کودک بهتر عمل خواهند کرد.



و نوجوانانی که به صورت پراکنده از تمام مناطق شهر انتخاب شده بودند را با پنج مفهوم شهر و طبیعت، شهر و فراغت، شهر و تکنولوژی، شهر و فرهنگ و شهر و شهروند آشنا کردیم. زمانی که سازمان یونیسیف اعلام کرد که اگر در کشورها پروژه خاصی انجام شده برای ارزیابی ارسال شود، از یزد پروژه شهرآموز را ارسال کردیم که مورد ارزیابی بین‌المللی قرار گرفت و در حوزه مشارکت کودک و نوجوان توانستیم جزو سه پروژه برتر دنیا شویم. این مهم برای اولین بار در ایران اتفاق افتاد و حتی یونیسیف در زمان برگزاری مراسم، از پروژه شهرآموز با عنوان تعهد مثال‌زدنی تقدیر ویژه کرد.

✚ حمایت بیشتر مسئولین

او در ادامه صحبت‌هایش به مکاتبه با اداره مسکن و شهرسازی جهت واگذاری زمین برای ساخت پروژه چهارباغ کودک اشاره می‌کند و می‌گوید: خوشبختانه سه هزار متر زمین برای این منظور به شهرداری واگذار شد که طبق برنامه فضای آن به باغ زیست، باغ انرژی، باغ خلاقیت و باغ پسماند تبدیل خواهد شد. این پروژه جزو برنامه‌های آینده اداره شهر دوستدار کودک است که به دنبال سرمایه‌گذار برای اجرا و ساخت آن هستیم. به نظر من اگر بخواهیم کاری خوب پیش برود باید مثل قبل مسئولین شهرداری، شورای شهر و سازمان فرهنگی تفریحی در کنار ما باشند خیلی جدی‌تر و قوی‌تر در این حوزه وارد شوند و اختیارات بیشتری به اداره شهر دوستدار کودک بدهند تا بتوانیم برنامه‌هایی که داریم را جلو ببریم.

مهم‌ترین پروژه‌ای که اداره شهر دوستدار کودک آن را برگزار کرد و جزو سه پروژه برتر دنیا شد پروژه شهرآموز است.



کودک، ساخت بوستان مهر است که تا پایان سال به بهره‌برداری می‌رسد که هم دارای اتاق مادر و کودک و هم اتاق تعویض کودک است.

✚ پروژه شهرآموز

ابوطالبی در ادامه از فعالیت‌هایی که جنس فرهنگی و اجتماعی داشته نیز صحبت می‌کند و می‌گوید: مهم‌ترین پروژه‌ای که اداره شهر دوستدار کودک آن را برگزار کرد و جزو سه پروژه برتر دنیا شد پروژه شهرآموز است. این پروژه در دو دوره در فروردین و تیرماه سال جاری به صورت مجازی و حضوری باهدف آموزش مهارت شهروندی به نوجوانان برگزار شد. ما بر اساس نیازهای آموزشی که سازمان مطالعات از شهرها انجام داده بود و هم‌خوانی آن با فعالیت‌های شهرداری، چهار محور را برای رویداد شهرآموز در نظر گرفتیم. رویداد اصلی مفاهیم و مهارت‌ها و رویداد فرعی فضاها و شیوه اجرا بود. در بحث مفاهیم، کودکان

❖ کمیته گردشگری کودک

یکی دیگر از نهادهایی که در حیطه گردشگری کودک فعالیت می‌کند کمیته گردشگری کودک سازمان میراث فرهنگی یزد است که از سال ۹۷ آغاز به کرد. مسئول این کمیته مریم نبی‌زاده است که علاوه بر راهنمای تور، مربی و تسهیلگر کودک نیز هست. او در خصوص توجه به گردشگری کودک می‌گوید: گردشگری کودک یعنی سفر کودک به شهر خود و شهرهای دیگر همراه با آموزش غیرمستقیم به او. خلاً کمیته گردشگری در میراث‌فرهنگی احساس می‌شد و به همین منظور این کمیته با هدف همسان‌سازی آموزش گردشگری و شناخت کودک از محیط خود تشکیل شد. کودک می‌تواند همیار گردشگر باشد به این صورت که ما برای بچه‌هایی که در بافت تاریخی ساکن هستند ایجاد ارزش بکنیم و از آن‌ها بخواهیم مواظب بافت تاریخی باشند آن‌ها آموزش ببینند که بافت تاریخی با ارزش‌ترین مکان در یزد و همانند شناسنامه برای شهرشان است. هر شهروندی که محیط شهرش را بشناسد می‌تواند برای حفاظت از آن قدم بردارد.

❖ کودک خوشحال، آگاه و اصیل

نبی‌زاده ادامه می‌دهد: برنامه کمیته گردشگری به این صورت است که بچه‌ها در محیط عملگرا و واقع‌گرا آموزش می‌بینند. مادر کنار کودک به سراغ شغل‌ها می‌رویم، تاریخ و میراث را از نزدیک می‌بینیم، بازی‌های قدیمی را انجام می‌دهیم، با غذاهای محلی آشنا می‌شویم. سفری آگاهانه بر پایه فلسفه و خودشناسی با رویکرد انسان‌گرایانه خواهیم داشت. نگاهی که در این نوع محیط پیش می‌آید نگاهی متفاوت است

چون کودک تصمیم‌گیری، مستقل بودن، اصول مذاکره، کار تیمی و مدیریت هوش هیجانی را یاد می‌گیرد. هدف، کودک خوشحال، آگاه و اصیل است.

❖ زبان ساده‌گویی و داستان‌گویی

نبی‌زاده نقش فردی که در کنار کودکان چه در سفر یک‌روزه طبیعت‌گردی چه در مسافرت‌ها قرار می‌گیرد را بسیار مهم می‌داند و در این رابطه می‌گوید: راهنمای تور یا تسهیلگری که در کنار کودکان است باید زبان ارتباط با کودک که زبان ساده‌گویی و داستان‌گویی است را بداند، کودک را خوب بشناسد، دانش کافی از بناها، مکان‌ها و در کل محیطی که در آن هستند را داشته باشد. ما به یک تور لیدر احتیاج داریم که تسهیلگر کودک نیز باشد. اگر عاشق کارمان باشیم و آگاهی نداشته باشیم به کودک ضربه می‌زنیم. در گردشگری کودک صنعت گردشگری مهم نیست بلکه آموزش کودکان از اهمیت بیشتری برخوردار است. هر چند خانواده‌ها وقتی ببینند تور لیدر دانش و تخصص کافی دارد حاضرند هزینه کنند چون طبیعت‌گردی و سفر، غذای روح فرزندان‌شان است و تغییر رفتار کودکان را در خانه حس می‌کنند. مسئول کمیته گردشگری میراث‌فرهنگی در پایان اضافه می‌کند: یزد در حوزه گردشگری کودک حرف برای گفتن زیاد دارد چون با رویکرد جلورفته است و فقط مستندسازی خوبی در این حوزه انجام نشده است، باز خورد خانواده‌ها و استقبال بچه‌ها از برنامه‌های کمیته گردشگری بیانگر این مهم است. امیدوارم ما با همکاری دیگر نهادها و تربیت تور لیدرهای متخصص در حوزه کودک بتوانیم یزد را در بالاترین پله‌های گردشگری کودک ببینیم.

راهنمای تور یا تسهیلگری که در کنار کودکان است باید زبان ارتباط با کودک که زبان ساده‌گویی و داستان‌گویی است را بداند.



فرهنگ و ادب

- آسمان از عتبات علیه او آستانه‌ای است
- بلبشو در عروسی، به هوای سی دی احمد ظاهر
- ما اجنبی ز قاعده کار عالمیم
- افشار؛ پژوهشگری که ایران وامدار اوست



منبع: سایت غول آباد

قصه و تاریخ گلدسته‌های مسجد جامع یزد

آسمان از عتبات علیه او آستانه‌ای است

برده تا عروج آسمان، دو دست سبز
تا به ارمغان خاک تیره آورد
خوشه خوشه چلچراغ کهکشانش عشق
غلامرضا محمدی «کویر»

مسجد جامع یزد یکی از شاهکارهای معماری عالم اسلام است. برخی از صاحب نظران از جمله آرتور کریستین سن، آرتور پوپ و محمد کریم پیرنیا معتقدند این مسجد بر جای آتشکده‌ای ساسانی بنا شده است. ماکسیم سیرو - باستان شناس فرانسوی - نیز بر همین عقیده است. او همچنین شواهدی را برای اثبات این که بنای اولیه مسجد عتیق یزد به قرون اولیه اسلامی بازمی‌گردد، ارائه کرده است. از همان سده‌های نخستین تا به امروز حاکمان و خیرمندان زیادی در ساخت و سازهای مسجد جامع یزد نقش آفرینی کرده‌اند، و هم‌آهنگ و متناسب با آثار پیشینیان به آبادانی‌اش پرداخته‌اند.

یکی از شاخصه‌های مسجد جامع یزد که در میان مساجد عالم، بی نظیر و منحصر به فردش می‌نماید، سردر مرتفع و مناره‌های بلند آن است. آرتور اپهام پوپ در کتاب «معماری ایران» این مسجد را دارنده بلندترین مناره‌های ایران دانسته است. مناره‌هایی که ارتفاعشان از سطح زمین به پنجاه متر می‌رسد. به نوشته دونالد ویلبر علاقه به کشیدگی، استادانه‌ترین و زیباترین شیوه اهمیت دادن به بناست و کامل‌ترین نمونه‌اش در مسجد جامع یزد پیدا است. حسین زمرشیدی هنر مشهود در این سردر رفیع و گلدسته‌های بسیار ظریف، زیبا و بلند را وصف ناشدنی خوانده و آن را

نمونه بسیار دلنشینی از گلدسته‌های خوش فرم با نقوش و شیوه‌های اجرایی فراوان دانسته است. پیش از همه این‌ها مؤلف جامع مفیدی است که در عصر صفوی نوشته: «از نمایس مساجد یزد که در غایت لطافت و ارتفاع است، مسجد جامع کبیر است که آسمان از عتبات علیه او آستانه‌ایست [و] کرسی عمارتش را اگر عرش گویم، رواست». گلدسته کاکویی: بر اساس آنچه در کتاب‌های تاریخ محلی آمده است، پیشینه ساخت مناره برای مسجد جامع یزد به دوران کاکویی بازمی‌گردد؛ یعنی آن زمانی که علاءالدوله کالنجار (یا کالیجار) مسجد جمعه را ساخت و همسرش - ارسلان خاتون - گلدسته‌ای برای آن بنا نمود. آن اولین مناره‌ای بود که در یزد ساخته شد. برگردش القاب ارسلان خاتون کاشی‌کاری کرده بودند و به مناره در ده معروف بود. این مناره در سال ۸۳۲ یا ۸۵۹ هجری قمری فرو افتاد. بگذریم که عبدالحسین آیتی در کتاب «آتشکده یزدان» سالش را ۷۳۰ هجری قمری ذکر کرده است. احمد کاتب در کتابش جهت فرو افتادن مناره را هم مشخص کرده است: به طرف خانه خواجه حیدر شاه زرگر. در آن واقعه هیچ آدمی را گزند نرسید.

گلدسته ایلخانی: مناره دیگری که برای مسجد جامع یزد ساخته شد به قرن هشتم هجری قمری باز می‌گردد. سال ۷۲۴ هجری قمری بود که جناب سید رکن‌الدین در جنب مسجد دوران کاکویی زمینی خریداری کرد و بانی مسجد جامع نو شد. مسجدی خوش نقش و اساس.

یکی از شاخصه‌های
مسجد جامع یزد که
در میان مساجد عالم،
بی نظیر و منحصر به
فردش می‌نماید، سردر
مرتفع و مناره‌های بلند
آن است.

او در سال ۷۳۲ هجری قمری از دنیا رفت. بنا به وصیتش شرف‌الدین علی طبیب ساخت مسجد را ادامه داد. وی «مناره‌ای بر سر گنبد قدیم برافراخت» که معمارش مولانا عقیف‌الدین بود. گلدسته‌های صفوی: مناره‌های کنونی مسجد جامع یزد در زمان شاه طهماسب صفوی ساخته شد. در آن هنگام آقا جمال‌الدین معروف به مهتر جمال به وزارت یزد درآمد و ضمن تعمیر مسجد جامع دو مناره بر درگاه آن ساخت. در جامع مفیدی حکایتی جالب از ساخت این مناره‌ها نقل شده است. روایت چنین است: جمعه بود. آقا جمال‌الدین محمد برای ادای فرایض دینی به مسجد آمد. عبادت کرد و بر درگاه مسجد نشست. در این اندیشه بود که برای مسجد کاری کند. در همان هنگام شخصی از راه رسید که مشهور به علم غیب و خواب بود. وزیر گفت: «نیتی دارم و می‌خواهم کاری انجام دهم، در عالم خواب از آن باخبر شو». آن شخص اطاعت امر کرد. فی‌المجلس به خواب رفت و بیدار شد و گفت: «دیدم دو شمع سبز در دست داشتی و در دو گوشه درگاه مسجد گذاشتی». مهتر جمال در حق آن مرد اکرام و انعام فراوان کرد و برای ساخت مناره‌ها اقدام نمود.

تجدید بنایی دیگری: در کتاب یادگارهای یزد بعد از اشاره به نقش مهتر جمال در ساخت مناره‌های مسجد جامع یزد به نقل از محمدکریم پیرنیا آمده است: «در سال ۱۳۱۳ [قمری] چون فرو ریخت تجدید بنا گردید». شاید اختلافی که در کاشی‌کاری بخش فوقانی گلدسته‌ها بوده است، به همان زمانی باز می‌گردد

که مناره فرو افتاده، بازسازی شده است. تا قبل از احیاء و بازسازی مسجد که با همت مرحوم حجه الاسلام وزیر یزد صورت گرفت، کاشی‌کاری دو مناره با هم متفاوت بود. این تفاوت در عکس‌های قدیمی مسجد، مشخص است. اختلاف دو مناره فقط در نقوش کاشی‌کاری‌شان نبوده است. به نوشته حسین زمرشیدی قطر گلدسته شمالی نسبت به گلدسته جنوبی بیشتر است. این تفاوت بسیار نامحسوس است و نوع ساختش اولین تجربه در گلدسته‌سازی بوده است.

افسانه استاد و شاگرد: یکی از افسانه‌های عجیب و غریبی که درباره مسجد جامع یزد گفته می‌شود حکایت استاد و شاگردی است که گلدسته‌های آن را ساخته‌اند. چنین نقل است: شاگرد معماری بود که مدعی بود از استاد خویش پیشی گرفته است. آن دو وقتی دست به کار ساخت مناره‌ها شدند، قول دادند و قرار گذاشتند که تا پایان کار، از روش ساخت هم آگاه نشوند و کار هم را نبینند.

ساخت مناره‌ها به پایان آمد و روز موعود فرا رسید. آنچه استاد ساخته بود با آنچه شاگرد ساخته بود، تفاوت چشمگیری داشت! مناره ساخت دست شاگرد دو راه داشت. یکی برای بالارفتن و دیگری برای پایین آمدن؛ اما آنچه استاد ساخته بود، راه رفت و برگشتش یکی بود.

استاد پس از مشاهده شاهکار شاگردش خود را از بالای مناره به پایین انداخت و جان داد! و شاگرد هم با دیدن این صحنه به دنبال استاد، خود را به پایین پرت کرد و از دنیا رفت! در بازخوانی این مقاله دوستم

قطر گلدسته شمالی نسبت به گلدسته جنوبی بیشتر است. این تفاوت بسیار نامحسوس است و نوع ساختش اولین تجربه در گل دسته‌سازی بوده است.





عکاس: اکبر الفت

دارد: دختران برای باز شدن بخت خویش مقداری گردو یا بادام و یک عدد قفل بسته را برداشته و به همراه پیرزنی از بستگان یا ملایی که از وی قرآن آموخته بودند به مسجد جامع می‌رفتند.

مقداری قند و نبات یا نقل و شیرینی به‌عنوان «دهن شیرینی» به خادم مسجد می‌دادند. خادم در ورودی مناره‌ها مسجد را به رویشان باز می‌کرد. در هنگام بالا رفتن در هر پله یک عدد گردو یا بادام می‌شکستند؛ وقتی به مناره می‌رسیدند اگر گردو و بادامی زیاد آمده بود، به فال نیک می‌گرفتند. در آنجا کلید قفلی را که با خود آورده بودند گوشه چادرشان گره می‌زدند و دو رکعت نماز حاجت می‌خواندند.

به دور گنبد هفت بار می‌چرخیدند و حاجت خود را طلب می‌کردند و از پله‌ها پایین می‌آمدند. از اولین مردی که با او مواجه می‌شدند، می‌خواستند گره چادرشان را باز کند و با کلید، قفل بسته را بگشاید؛ و چه بهتر آن که آن مرد، هنوز از دواج نکرده باشد.

وحید ذوالفقاری یادآور شدند که گفته می‌شود: مدفن استاد و شاگرد زیر نقاهای درگاه مسجد است.

آیین بخت‌گشایی: یکی از جالب‌ترین آداب و رسومی که در مسجد جامع یزد برگزار می‌شود و امروزه کم‌رنگ‌تر شده است، رسم بخت‌گشایی است. کسان باورمندی که حاجت مهمی دارند و یا می‌خواهند بختشان باز شود، روزهای جمعه (ترجیحاً جمعه اول و آخر ماه) به مسجد می‌آیند و از پله‌های مناره بالا می‌روند. در آنجا دو رکعت نماز حاجت و سوره یاسین می‌خوانند، هفت بار دور گنبد می‌چرخند و حاجتشان را طلب می‌کنند.

هنگام بازگشت اندکی نبات یا پول در گوشه چادر خود می‌بندند یا در هر پله گردویی می‌شکنند و مغز گردوها را در گوشه چادرشان می‌بندند؛ و معتقدند اگر مردی گوشه چادر آن‌ها را باز کند، بختشان و گره از کارشان باز خواهد شد، و به حاجتشان خواهند رسید. روایت صدیقه رمضانخانی در کتاب «فرهنگ عامه مردم شهر یزد» از این آداب و رسوم شاخ و برگ‌های دیگری

دختران برای باز شدن بخت خویش مقداری گردو یا بادام و یک عدد قفل بسته را برداشته و به همراه پیرزنی از بستگان یا ملایی که از وی قرآن آموخته بودند به مسجد جامع می‌رفتند.



آن روزها

بلبشو در عروسی به هوای سی دی احمد ظاهر

نور احمد پسر هفتم محمد افغانی بود که نصف روز را در زمین‌های حاج صفر و باقر و ارباب‌ها خیار و گوجه و بادمجان و کدو می‌چیند و آخر سر به جای دستمزد به او همان خیار گوجه می‌دادند که کمک خرج پدرش بود و نصف روز هم از سه بعدازظهر به بعد رفیق من بود.

ذبیح جلیلی

گفت "نورُ برم کنتور برق رو قطع کنیم؟" صورتِ کک مکیش را خاراند و گفت "عاروسی کاکامه" همان طور که دولپی چلو گوشت را جویده نجویده می‌دادم پایین با دهن پر گفتم "عاروسی برادر منم که شد

برقصی می‌کردند که انگار هیچ کدوم یک تیکه غم تو دلشان نبود. نور احمد وقتی با یه بشقاب چلو گوشت چرب و چیلی و یک نوشابه زرد شیشه‌ای رسید و دو زانو جلویم نشست گفت بیا بخور تا سرد نشده. سرم رو دادم دم گوشتت

من اولین بار دستگاه سی‌دی را توی عروسی برادر نور احمد دیدم و تا ماه‌ها با خودم می‌گفتم مگه میشه یه تیکه پلاستیک گرد ازش صدا بیاد بیرون. شب عروسی کلی شلوغ شده بود و فک و فامیل‌های عروس داماد یک برقص

ضبط را داخل کاهدان مخفی کرده بودم. سیم دستگاه را به پریز زدم و حلقه اعجاب انگیز سی دی را داخل دستگاه گذاشتیم و چند تا از کلیدها را الکی زدیم تا صدای موسیقی شاد افغانستانی پخش شد. به هم نگاه کردیم و خندیدیم، بلند بلند. به نور احمد گفتیم "نور به جنگ و دعوای دیشب نمی آرزی؟" همان طور که آهنگی که یک کلمه اش را متوجه نمی شدم را زمزمه می کرد گفت "بله که می آرزی. فقط اگه یه دیسک از احمد ظاهر گیرم بیاد هیچ وقت از دزدیدن دستگاه پیشمون نمی شم" بهش تشر زدیم که "او هو می ماند زدیدیم ما فقط از شون قرض گرفتیم."

آخر لو می رفتیم. نور احمد گفت چند روزی احمد ظاهر گوش می دیم و دستگاه رو پششون می دیم. همین هم شد دو هفته بعد که دوباره بزن بخون داشتن نور احمد ضبط رو زد زیر بغل و عین قهرمانای جنگ که از ارتش احمد شاه مسعود برگشته باشند یک بادی توی غیغیش انداخت و رفت وسط بزن و بخون و ضبط را گذاشت سر طاچه و گفت خودم پیداش کردم. اینکه همه یکهو به ما نگاه کردند و خندیدند معنی اش چه چیزی بود آن موقع نفهمیدم ولی انگار همه فهمیدن کار ما بوده ولی به رویمان نیاوردند.

چند روز بعد وقتی باباش داشت می رفت خونه بهش گفتیم ممد نباید بهمون جایزه بدی که دستگاه سی دی رو پیدا کردیم؟ گفت: هر کس بوده کلید خونه ما رو هم داشته. کلید کمد من رو هم داشته. دیسک احمد ظاهر که یک هفته پیش گم شده بود توی دستگاه بود. باز هم خوبه که پیدا شد.

قطع مکنیم. "بشقاب برنج و نوشابه را برداشتم و رفتیم سمت در، من اوضاع را پاییدم که کسی نباشد و نور احمد تلق فیوز را پراند. یک بلبشوی شده بود که باید می دید. میان این تاریکی تا آمدند کنتور را پیدا کنند و برق را وصل کنند. دستگاه سی دی که برای خانواده عروس بود را پیچاندیم زدیم به جاک جاده.

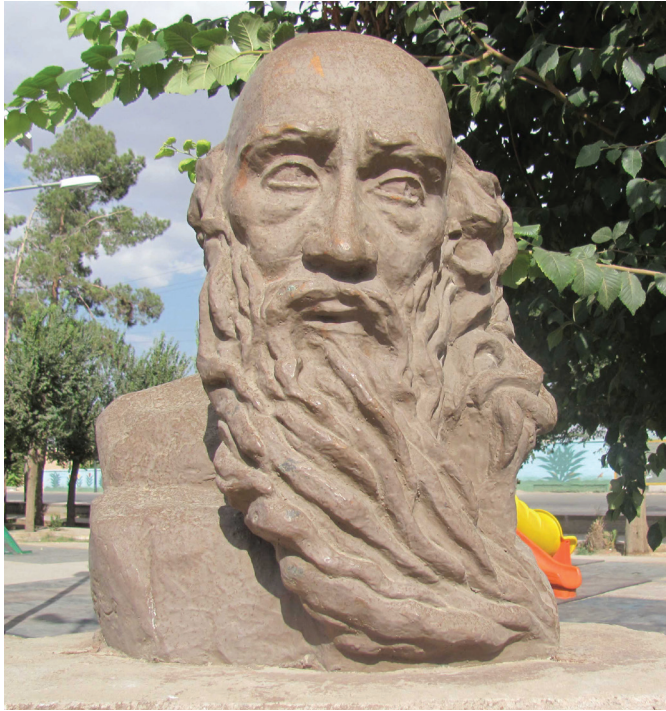
وقتی برق را وصل کردند سر دستگاه سی دی بلبشوی شد که تا ساعت های دو و سه شب تمامی نداشت. آخر سر هم فضل احمد که داماد بود با برادر زن هایش دعا گرفت و چیزی نمانده بود وسط کوچه از خجالت هم دربیایند. حرفشان هم این بود که پسر عمومی عروس دستگاه سی دی را از پاکستان آورده و برای شب عروسی به آنها قرض داده و اگر زیر سنگ هم شد باید پیدا شود. آن شب به هر ضرب و زوری بود با پادرمیانی ریش سفیدها معرکه ختم به خیر شد.

نور احمد فردای آن روز از شوق دستگاه سی دی سرکار نرفت کله سحر سه خانه بهم چسبیده همسایه ها را رد کرد بود و بالا سرم نشسته بود تا بیدار شوم. شبها با سه برادرم روی بام می خوابیدم و نور احمد برای اینکه برادرهایم بیدار نشوند آن قدر نخ توی گوشم کرد تا بیدار شدم و دیدم عین گنجشکی که روی سیم برق نشسته باشد دوزانو بالای سرم نشسته بود.

از روی بام خودمان پریدیم روی بام علی هندی و از روی ساباط وسط کوچه گذشتیم و از پله های خانه پدر بزرگم که ده سالی می شد ساکنانش بز و گوسفند و مرغ و خروس بودند پایین رفتیم. خانه برق و آب داشت.



نور احمد فردای آن روز از شوق دستگاه سی دی سرکار نرفت کله سحر سه خانه بهم چسبیده همسایه ها را رد کرد بود و بالا سرم نشسته بود تا بیدار شوم.



بررسی زندگی و آثار وحشی یزدی (بخش نخست)

ما اجنبی ز قاعده کار عالمیم

نذیر احمد؛ دانشمند و نسخه‌شناس برجسته هندوستان

ترجمه: لیلا عبیدی خجسته (دکتری زبان و ادبیات اردو، از دانشگاه سند، حیدرآباد، پاکستان)

وحشی بافقی از مشهورترین شاعران قرن دهم هجری است. به‌ویژه جزو شاعران ایرانی است که به هندوستان نیامده است. وحشی از جایگاه والایی برخوردار بود. زنده‌یاد دکتر نذیر احمد (۱۹۱۵-۲۰۰۸) از نسخه‌شناسان برجسته هندوستانی سال‌ها پیش در دو مقاله در مجله معارف (اعظم‌گر، هندوستان) درباره وحشی به زبان اردو نوشته بود که در اینجا ترجمه فارسی مقاله آورده شده است. وی با مراجعه به نسخه‌های خطی تذکره‌ها در کتابخانه‌های هندوستان درباره زندگی، زادگاه، تخلص و شعرهای وحشی این مقاله مبسوط را نگاشته بود که در این جا ترجمه آن دو مقاله به فارسی آورده شده است.

زندگی

وحشی از مشهورترین شاعران قرن دهم هجری است. به‌ویژه جزو شاعران ایرانی است که به هندوستان نیامده است. وحشی از جایگاه والایی برخوردار بود. تقی‌الدین کاشی، در ردیف شاعران برجسته عهد خود، استادش و حریف قدر و وحشی، محتشم کاشانی، را بر می‌شمرد.

بر خلاف او، تقی اوحدی در عرفات العاشقین، وحشی را به مراتب از محتشم بالاتر می‌داند: "وقتی که مولانا محتشم طنطنه شاعری اش قاف تا قاف گرفته بود، وحشی در برابر آمد و طرز نوری در عرصه وجود آورد و هم در زمان حیات او طرز او منسوخ گردانید". تقی اوحدی همان سبک وحشی را تقلید می‌کرد، به‌ویژه در غزل که فقط مقلد او بود. تقی کاشی در درایت، بی‌نظیر بود. اما در افضل دانستن استادش، نتوانسته است بی‌طرف بماند، مرحوم مولانا شبلی این گفته تقی اوحدی را اشتباه می‌داند چون هیچ‌کدام آنها، صاحب‌سبک نبودند. در این باره، فقط به گفتن این حرف بسنده می‌کنیم که این وحشی، چه صاحب‌سبک باشد و چه نباشد، از گفته بالا کاملاً آشکار است که شهرت او از محتشم بیشتر بوده است و در قرن دهم هجری، وحشی افضل از محتشم شمرده می‌شده است.

فعلاً مقایسه بین وحشی و محتشم هدف نیست. فقط این را نشان دادیم که اولی ممتازترین شاعر دوره خود بود و نزد تذکره‌نویسان متأخر هم همان جایگاه را داشته است.

در نیم سطر، او رند، اوباش و رند مشرب خوانده شده است و درباره عیب

شاعری اش نوشته شده است که از حد اعتدال، تجاوز کرده است. اما تأیید این قیاس، از زبان معاصرین شده است و نه کلام او چنین حرفی را تأیید می‌کند. ممکن است که هجویات و مجادلات او خلشی ایجاد کرده باشد که در این باره عرض می‌شود که تقریباً محال است که دامن شاعران ایرانی قرن دهم هجری، به این چیزها آلوده نباشد.

شهرت شعر وحشی، از قرن دهم تا به امروزه همچنان ادامه دارد. نه زندگی رند مشربی، می‌تواند محاسن شعری او را کم‌رنگ کند و نه هجوگویی، می‌تواند به دامن شعری او یک لگه ننگ بزند. گفته‌های تذکره‌نویسان معاصر و متأخر، این قیاس را کاملاً تأیید می‌کنند. پیش‌تر، گفته تقی اوحدی را نقل کردیم که وحشی را از محتشم افضل دانسته بود. ادامه سخن تقی اوحدی این است: "الحق از متأخرین تا غایت هیچ کس، به درستی کلامی و جامعیت شاعری و تازه نویسی مثل او نبوده. خصوصاً غزلیات، همه حالی اوست. هر چه از مطلوب می‌دیده به نظم می‌آورده، لهذا این قدر مؤثر".

تقی کاشی که شاگرد محتشم، حریف وحشی، است. در اوائل شاعری او چنین نوشته است: از اکثر سالکان مسالک سخنوری در اقسام شعر به‌وفور مهارت و قدرت امتیاز تمام پیدا کرده".

درباره شعرهای بعدی چنین نوشت: "در فن شاعری او را ترقیات کلی دست داد و ز جمیع اصناف شعر، وقوف تمام پیدا کرده، اشعار خوب و ابیات مرغوب، بر دامان اهل روزگار نهاد. از آن جمله مثنوی گفت موسوم به فرهاد و شیرین که عقل خرد‌شناسان در آن حیران است".

شهرت شعر وحشی، از قرن دهم تا به امروزه همچنان ادامه دارد. نه زندگی رند مشربی، می‌تواند محاسن شعری او را کم‌رنگ کند و نه هجوگویی، می‌تواند به دامن شعری او یک لگه ننگ بزند.

با خواندن چند حکایت از فرهاد و شیرین، نتوانست بر احساساتش غلبه کند و بی‌اختیار به گریه افتاد و در ادامه نوشته است: "در شعر، طرز خاصی دارد بر روی او بسیار مشکل است ... شعر او سهل ممتنع است". مؤلف مخزن الغرائب کلمه به کلمه خان آرزو را تأیید کرده است. ابراهیم خلیل، نظر خود را این‌گونه اظهار کرده است: "سایر اقسام نظم، نهایت خوب و بغایت دلنشین و مرغوب است، غزلیاتش تمام عاشقانه و دردمندانه و مثنویاتش همه نمکین، خاصه قصه فرهاد و شیرین، حیرت‌افزای ناظران است".

به همین ترتیب، واله داغستانی در ریاض الشعرا و عشق عظیم آبادی در نشتر عشق از شعر وحشی، بسیار تعریف و تمجید کرده‌اند. الغرض، تذکره‌نویسان مشهور هر دور، درباره وحشی، گل‌هایی از تحسین و داد چنان پراکنده‌اند که بوی خوش آن دل و فکر را معطر و مسرور می‌سازد. چاپ متعدد شعرهای وحشی هم ثابت می‌کند که طره امتیاز قبولیت عام و سند افتخار را کسب کرده است. با تمام این احوال، اطلاعات مطلوبی از زندگی وحشی در دست نیست. هر رشته‌ای از زندگی او پیچیده است. حتی درباره تولد، حسب و نسب، خاندان و غیره چیزی نتوانستیم بیابیم. البته هر آنچه را از تذکره‌ها و شعرهای خود وحشی به دست آمد، در این صفحات تقدیم می‌کنم.

✦ نام

در بیشتر تذکره‌ها نام وحشی، کمال‌الدین گفته شده است تقی



ده سال پس از وفات او، امین احمد چنین نوشت: "لالی آبدارش مثنوی‌اش زینت قلاده فصاحت است و فراید شاهوارِ غزلش، خاتمِ بازوی بلاغت". اسکندر منشی هم وحشی را در غزل و مثنوی سرایی، یگانه دهر دانسته است و عبدالنبی هم به نکات ظریف شعری او اعتراف کرده است. در بین تذکره‌نویسان متأخر، خان آرزو نوشته است که او [خان آرزو]

لالی آبدارش مثنوی‌اش
زینت قلاده فصاحت
است و فراید شاهوارِ
غزلش، خاتمِ بازوی
بلاغت.

ما اجنبی ز قاعده کار عالمیم / بیهوده گرد کوچه و بازار عالمیم"

از بعضی قرائن معلوم می شود که وحشی ۱۶ سال پایانی عمرش را در یزد گذرانده است.

با این حساب هنگام ورود به یزد، ۳۶ ساله بوده است و چنین آدمی، جوان تصور می شود. بلکه فرد ۴۵ ساله را هم جوان می گویند.

به خصوص، ۴۰۰ سال پیش از این که عمرها به بالای صدسال هم می رسید؛ بنابراین، وفات در پنجاه سالگی را جوان مرگی تصور کردن، چندان دور از قیاس نیست.

اما رشید یاسمی به نقل از روضه الصفا نوشته است که وحشی در زمان شاه اسماعیل (وفات: ۹۳۰ هجری) ظهور کرده است.

با این حساب، باید بپذیریم که وحشی پیش از ۹۳۰ هجری به دنیا آمده است. پس، کسانی که وفات او را در جوانی نوشته اند، اشتباه کرده اند.

اسماعیل [حمیدالملک] هم نوشته است: «در موقع وفات، سنین عمرش بیش از شصت سال بوده».

غلامرضا رشید یاسمی و اسماعیل حمیدالملک، در تأیید حدس های خود، به قطعه ای از وحشی اشاره می کنند که درباره علم شاه خلیل الله، پسر میرمیران یزدی، سروده شده است. از دو مصراع این قطعه کاملاً آشکار است که این واقعه در ۹۵۳ هجری بوده است:

مصراع: جای عزت طلبان داعیه جانداران
مصراع: بادپای علم عز خلیل الهی

اوحدی در نسخه خطی عرفات العاشقین، همین نام را نوشته است. اشپرنگر به نقل از خلاصه الاشعار همین نام را آورده است، اما نسخه ای از خلاصه الاشعار که پیش روی من است، در ذیل وحشی نام او نیامده است. ممکن است که اشپرنگر نسخه خلاصه الاشعار را از جای دیگری پیدا کرده بود یا این نسخه فقط در کتابخانه شاهی اود وجود داشته است که اشپرنگر از آن استفاده کرده بود. عبدالنّبی در میخانه به نقل از یک فرد معتبر که یک سال در صحبت وحشی بوده است و خودش از وحشی نامش را پرسیده بود، نام شاعر را شمس الدین محمد نوشته است اما تأیید این گفته در جای دیگری یافت نمی شود.

تولد

در باره تولد و وفات وحشی، اطلاعات خاصی به دست نیامد. فقط در میخانه، عمر او ۵۲ سال نوشته شده است. چون بالاتفاق، سال وفات او ۹۹۱ هجری است، با این حساب سال تولد او ۹۳۹ هجری یعنی مصادف با ابتدای حکومت شاه طهماسب صفوی است. بیشتر تذکره نویس ها نوشته اند که وی در اوج جوانی فوت کرده است. در خلاصه الاشعار وفات او را در جوانی نوشته است:

"چون مدت ها در دارالعباده یزد به فراغت اوقات گذرانید و باقی ایام، جوانی را به عیش و سرور به پایان رسانید. روزی در حالت مستی غزلی بگفت که بعضی ایبات آن، دلالت بر تنفر وی از وضع عالم و قرب اجل و هلاک وی می کرد.

وحشی پیش از ۹۳۰ هجری به دنیا آمده است. پس، کسانی که وفات او را در جوانی نوشته اند، اشتباه کرده اند.

شد که یکی از آنها تذکرهٔ وزینی چون خلاصهٔ الکلام هم در بینشان می‌آید. از طرفی واقعهٔ خود علم بلند کردن هم مشکوک است.

شاه خلیل الله فرزند سوم میرمیران یزدی بود که در ۹۸۶ هجری داماد شاه اسماعیل ثانی شد. کاملاً مسلم است که هنگام ازدواج، سن او کمتر از ۴۰ سال بوده است. چون افتخار داماد خانوادهٔ شاه به فرد مسن داده نمی‌شود.

این هم مسلم است که بچهٔ پنج، شش ساله نمی‌توانسته علم را بلند کند. رشید یاسمی هم دربارهٔ این واقعه، نگاه مشکوکی دارد. توجیه ۲۵ سالگی او هم محکم نیست. یک پسر بسیار باهوش در ۱۴ سالگی می‌تواند قطعه سرایی کند و اگر کم‌هوش باشد، ۲۵ سال هم کم است. فرض سکونت در یزد و تفت، نتیجهٔ یقین ارتباط با میرمیران است. در حالی که در صفحات جلوتر، حقیقت معلوم خواهد شد که وحشی پس از سکونت در کاشان، با میرمیران ارتباط پیدا کرد.

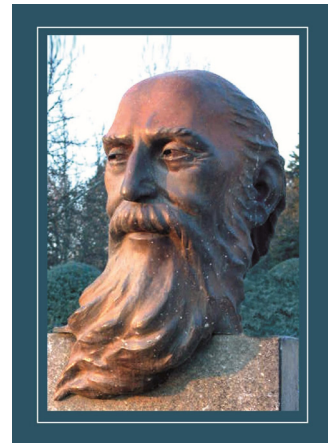
البته این صحیح است که وحشی پیش از رفتن به کاشان، در یزد اقامت داشته بود و داستان بلند کردن علم هم مربوط به همین زمان است، اما ارتباط عمیق بعد به وجود آمد. این که وحشی پیش از رفتن به کاشان، کم سن بوده است از خلاصهٔ الاشعار و میخانه ثابت می‌شود.

رشید یاسمی نوشته است: «این قطعه خوب ساخته نشده است، ولی با اشکالی که در حساب جمل هست، خاصه در آوردن دو مصراع که هر دو یک تاریخ معین را نشان بدهد، می‌توان سن گوینده را کمتر از بیست و پنج سال داشت. به علاوه معلوم می‌شود که وحشی درین تاریخ، بزنگ بوده و از بافق به یزد و تفت سفر کرده». رشید یاسمی، تاریخ تولد وحشی را ۹۲۸ هجری یعنی سال‌های آخر شاه اسماعیل فرض کرده است. فعلاً به جز میخانه، سند دیگری در اختیار نداریم تا دربارهٔ فرض رشید یاسمی، چیزی بگوییم.

اما بیان این نکته لازم است که در روضهٔ الصفا، چرا باید از کلمهٔ «ظهورش» فقط تولد فرض شود.

می‌توان از این کلمه، تعلیم، پرورش، ابتدای شعرگویی و غیره را فرض کرد. به علاوه، چون از روضهٔ الصفا نمی‌توان فهمید که تولد وحشی، در اواخر سلطنت شاه اسماعیل بوده است، پس ظاهراً چندان جایز نیست که بپذیریم که این واقعه [علم] دو سال پیش از وفات شاه اسماعیل رخ داده است.

کاملاً مشخص است که با پذیرفتن دورهٔ میانی شاه اسماعیل، نمی‌توان واقعات زیادی را بر آن تطبیق داد. اما اگر گفتهٔ روضهٔ الصفا را بپذیریم، گفتهٔ بسیاری از تذکره‌ها غلط ثابت خواهند

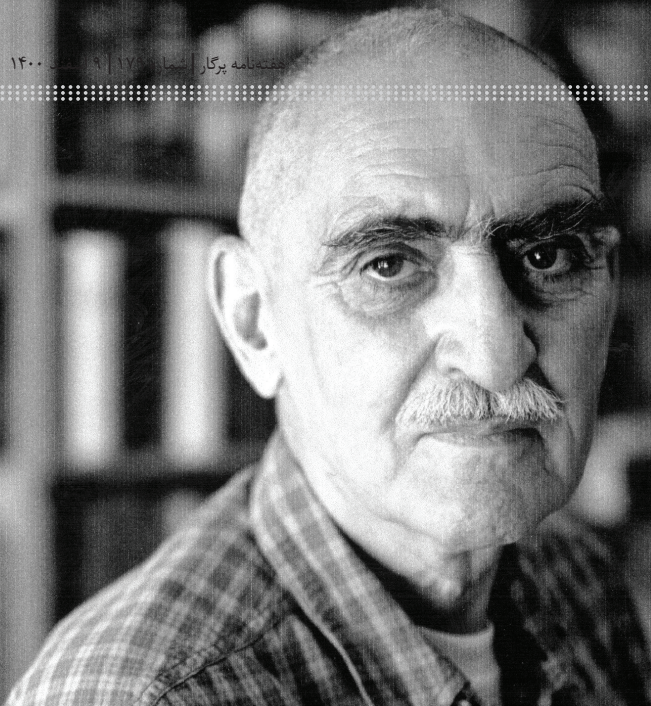


وحشی پیش از رفتن به کاشان، در یزد اقامت داشته بود و داستان بلند کردن علم هم مربوط به همین زمان است.

*منبع: فصلنامهٔ فرهنگی اجتماعی فرهنگ یزد، سال اول، شماره

۲، تابستان ۱۳۹۸ (با تلخیص)

*کتابنامه در دفتر پرگار موجود است.



شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش پایانی)

افشار؛ پژوهشگری که ایران وامدار اوست

سال ۱۳۸۹ با نگارش دو مقدمه از افشار بر دو کتاب در حوزه یزدپژوهی آغاز شد، نخست: سفرها و سخن‌ها، حاوی سفرنامه‌ها، یادبودها و مصاحبه‌های حسین بشارت، به کوشش حسین مسرت، با این مقدمه کوتاه: «چون به میزان علاقه‌مندی ایشان نسبت به گذشته یزد آگاهم، متن مصاحبه‌های ایشان را که در قلمرو فرهنگ و رجال یزد است، خواندم، هم لذت بردم و هم مقداری مرا به گذشته‌های آن شهر پر غنج و دلال برد. زیرا جاذبه‌های دیدنی آن شهر با آشنا شدن به یزد تاریخی امکان پذیر است... هرچه از این گونه نوشته‌های دلپذیر در دسترس باشد، خوانندگان بهتر می‌توانند به ریزه‌کاری‌های شایسته شناخت پی ببرند و نوشته‌ها و گفته‌های آقای بشارت از این معنی عاری نیست... و طبعاً از آن‌ها نکته‌های خوبی می‌خیزد که می‌تواند در حفظ آثار تاریخی یزد سرمشق قرار بگیرد.»

دیگری مقدمه کتاب یزد، یادگار تاریخ، اثر: نگارنده که به دلیل بدقولی ناشر پیشین، به هنگام چاپ نشد تا افشار در حیات خود آن را ببیند: «دوباره چاپ شدن کتاب یزد، یادگار تاریخ که مجموعه‌ای از نوشته‌های تاریخی، ادبی و ذوق حسین مسرت را درباره زادگاهش در بردارد، یادآور آن می‌دانم که این گنجینه مقالات، خواستار داشته است و خواستاران نوین یافته است... مسرت، یزد دوست و یزدشناس است و این کتاب به گویایی نشان می‌دهد که مؤلف دست از طلب بر نمی‌دارد، زیرا مطالب تازه‌ای را بر چاپ پیشین افزوده و سنت تجدیدنظر را گرامی داشته است. در گفتارهای تاریخی خود، شمارا با برخی از پیشینه‌های آن سامان آشنا می‌سازد.»

حسین مسرت



دیگر کتابی که قرار بود در سال ۱۳۸۹ با پیگیری و علاقه‌مندی افشار چاپ شود و در سال ۱۳۹۰ به وسیله انتشارات اندیشمندان یزد چاپ شد، چاپ سوم وازه‌نامه یزدی است. نیز در این سال، چاپ چهارم کتاب تاریخ یزد، تألیف جعفری چاپ شد. در سال ۱۳۸۹ کتاب دیگری در حوزه زندگی و کارنامه مطبوعاتی ایرج افشار به قلم فرید قاسمی به نام «ایران شناس مجله نگار» چاپ شد.

دقت و کاردانی افشار و آگاهی داشتن از زندگی و سرنوشت آثار و دست‌نوشته‌های بزرگان اهل قلم به‌ویژه در ایران، باعث شد که با دوراندیشی عالمانه، پربهترین داشته خود را که در حقیقت گنجینه‌ای ناب از کتاب‌ها و عکس‌ها و اسناد بود، به جایی بسپارد که نگاهبانش باشند، بدین روی با نظارت و اشراف خود، به تدریج و تا پایان عمر این گنجینه را به مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی سپرد.

نگاهی به کارنامه دهه ۸۰ افشار، گویای پایداری و دلبستگی او به نشر فرهنگ ایران بود، هم به روستاهای ایران سر می‌زد، هم با مطبوعات و سازمان‌های فرهنگی همکاری گسترده‌ای داشت و هم ده‌ها کتاب را تصحیح و ویرایش و پیرایش کرد و بر ده‌ها کتاب دیگر نیز یادداشت و مقدمه نوشت که عبارتند از: «چاپ ۱۳۴ کتاب، نگارش و مقدمه بر ۳۹ اثر» و گفتارهایی که در نشریات زیر چاپ شده است:

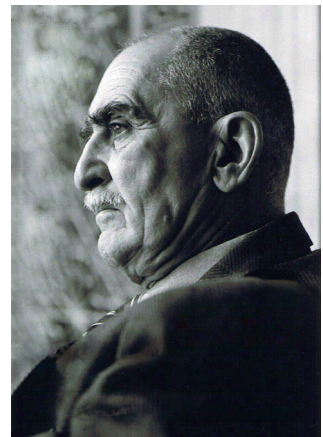
بخارا، فارس شناخت، جهان کتاب، نامه بهارستان، کتاب هفته، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دانش و مردم، گیلان، ایران‌شناسی، آیین میراث، گنجینه شهاب، تحقیقات جغرافیایی، گنجینه اسناد، کتاب ماه کلیات، روزنامه اطلاعات، مترجم، پیام بهارستان، اباختر، ندای

یزد، نقد و بررسی کتاب فرزانه، دفتر هنر، میراث شهاب، سالنامه گل آقا، گزارش کتاب، فرهنگ مردم، نشر دانش، ره آورد گیل، نامه فرهنگستان، پژوهش و حوزه، حافظ، گویش‌شناسی، بیدار، معارف، وقف میراث جاویدان، فرهنگ ایران زمین، بررسی کتاب، نگاه نو، نشان، چهره‌نما، کتاب ماه ادبیات، گنجینه اسناد، فرهنگ یزد، پادنگ، صنعت نشر و کتاب‌نامه.

«آخرین سفر استاد و ایرج افشار به شهر وین و حضور همیشه پرمهر و محبتشان در ماه دسامبر ۲۰۱۰ (آذر ۱۳۸۹) بود. ایشان مهمان ویژه مراسم بازنشستگی و خداحافظی پروفیسور برت فراگنر از سمت مدیریت انستیتو ایران‌شناسی بود. فردای آن مراسم، استاد ایرج افشار با آقای دکتر رستگار مشغول صحبت بودند. برایم از بازگشایی یک مجموعه جدید در قالب مجموعه انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی گفتند که اختصاص داده شده است به موضوع «ایران‌شناسی در دنیا»، استاد افشار علاقه‌مند بودند که این مجموعه را گسترش بدهند و به همین مناسبت با ایرانیانی که در بخش‌های مختلف ایران‌شناسی در کشورهای مختلف کار می‌کنند، در این زمینه گفتگو می‌کردند.»

افشار بی‌درنگ پس از این سفر برای دیدار از فرزندان، راهی آمریکا می‌شود و چند روزی پس از آن راهی بیمارستان سید رزسانبای لس‌آنجلس می‌شود، اما با وجود مراقبت‌های خوب در آن جا، به عشق ایران، تصمیم به بازگشت به ایران می‌گیرد:

«دوران سخت بیماری را که منجر شد دو بار بیمارستانی شوم، گذراندم و چون آنچه در وجودم مانده بی‌حالی، بی‌رمقی و کم‌اشتهایی است، به بچه‌ها گفتم:



آخرین سفر استاد و ایرج افشار به شهر وین و حضور همیشه پرمهر و محبتشان در ماه دسامبر ۲۰۱۰ (آذر ۱۳۸۹) بود.

نشریه، ۵ دفتر ادواری و ۱۲۱ مجموعه مقالات، یا به سخن دیگر ۲۷۲ چاپ کرده ادواری و غیر ادواری فارسی و نیز نشریه‌هایی که به زبان غیر فارسی در حوزه خاورشناسی به ویژه ایران‌شناسی انتشار یافته‌اند، جست‌وجو کرد. فهرست آثار و کارنامه این جهانی افشار را در کتاب ایران‌شناس مجله نگار که در زمان حیاتش منتشر شد، آورده‌ام.

هماره افشار، گاه نقطه آغازین هر حرکت پژوهشی در ایران و گاه تنها نقطه قابل اتکا و اعتماد در این زمینه‌ها بود و با توجه به شناخت درستی که از ایران شناخت، همیشه حرف آخر را در این باره او می‌زد. «جنبه دیگر کمتر شناخته شده تکاپوهای فرهنگی افشار، ارائه مشورت‌های فرهنگی - پژوهشی و پیشنهادی او به شمار کثیری از ایران‌شناسان و نهادهای ایران‌شناسی خارجی و پژوهشگران و دانشجویان و نهادهای ایران پژوهی و کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی داخلی و خارجی بود. افشار در رهنمود دادن و هدایت بسیاری از پژوهش‌ها، جست‌وجوها، پایان‌نامه‌های دانشگاهی، همایش‌های فرهنگی - پژوهشی و ایجاد ادبیات مربوط به این حوزه‌ها سهم مؤثر داشت و در عین حال به‌سان حلقه رابطی میان روندهای

**ویژگی بارز افشار،
سفرهای دورودراز
او به گوشه و کنار و
آبادی‌های ناشناخته
ایران بود.**

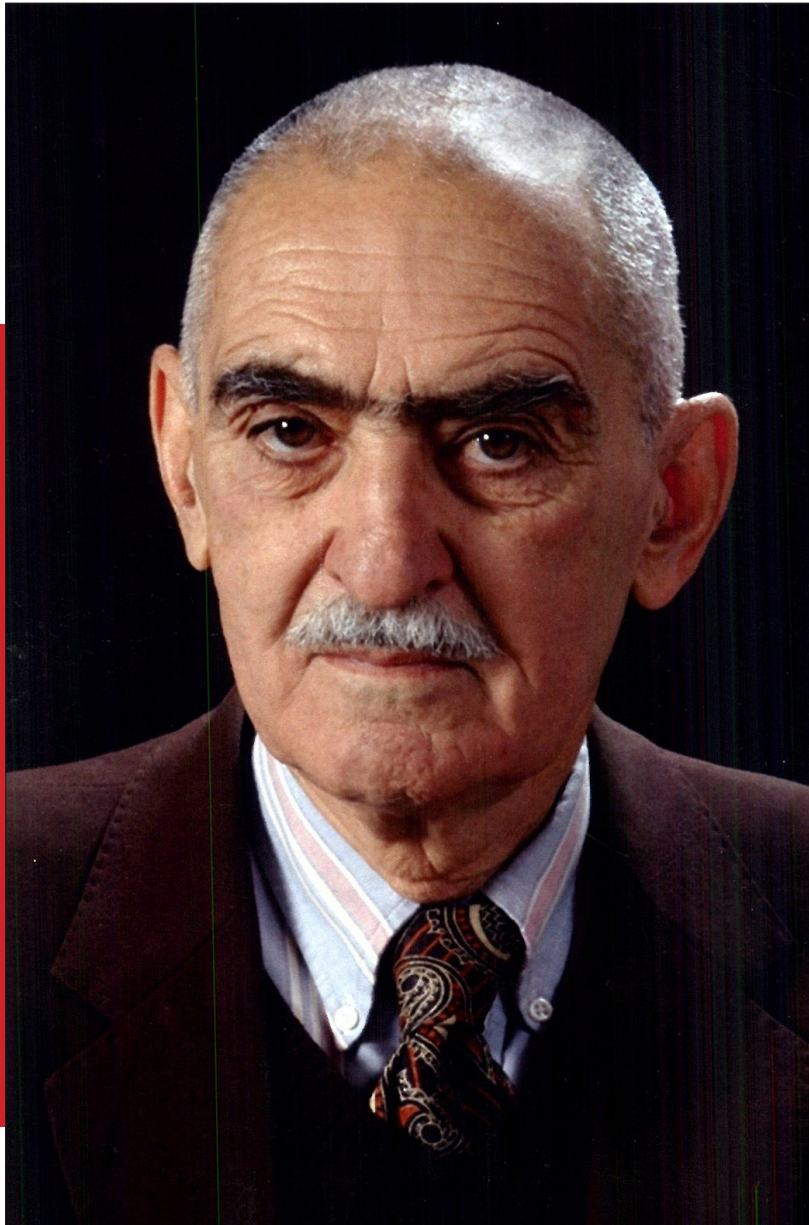
پژوهشی ایران‌شناسی داخل و خارج کشور عمل می‌کرد، سهم پیدا و ناپیدای او در این عرصه، تا خاطرات بهره‌مندان از همکاری او منتشر نشود و به اطلاع عموم نرسد، طبعاً ناشناخته باقی خواهد ماند.» دیگر ویژگی بارز افشار، سفرهای دورودراز او به گوشه و کنار و آبادی‌های ناشناخته ایران بود. چنان که هم‌سفران وی نقل می‌کنند، او کمتر در جاده‌های آسفالت و سراسر می‌رفت، سخت‌ترین و دشوارترین راه‌ها را برمی‌گزید و خطرات آن را به جان می‌خرید و سر از کوره دهی در می‌آورد، هر وقت از او می‌پرسیدند: به کجا می‌رویم؟ می‌گفت: «قسمت آباد.» «ایرج افشار از ایران گردان اندک شماری بود که سراسر خاک ایران و بخش‌های مهم نواحی فارسی‌زبان خارج از ایران را در قلمرو مرزهای ایران فرهنگی سواره و پیاده، با مطالعات قبلی و آگاهی از ارزش‌های آن‌ها، گاه همراه با افراد مطلع و محلی و گاه به تنهایی، دیده، درباره آن‌ها یادداشت برداری کرده و از آن‌ها عکس گرفته و بخشی از یادداشت‌ها و عکس‌ها را در نشریه‌های مختلف انتشار داده است. مشاهدات و روایت‌های او در این باره شاید از برخی جهات از منابع دست‌اول مطالعات ایرانگردی به شمار آید.»

عمده منابع مهم درباره زندگی و آثار ایرج افشار:

- ◀ ارج‌نامه ایرج، به کوشش محسن باقرزاده، تهران، توس، ۱۳۷۷، ج ۲.
- ◀ ایران‌شناس مجله نگار، زندگی و کارنامه مطبوعاتی ایرج افشار، فرید قاسمی، تهران، خانه فرهنگ گویا، امرو، ۱۳۸۹.
- ◀ ایران و مطالعات ایرانی، مقاله‌هایی به افتخار ایرج افشار، کامبیز اسلامی، پرینستون، ۱۹۹۸ م.
- ◀ کتاب ورز اطلاع‌رسان، برگی از شناخت‌نامه ایرج افشار: فرید قاسمی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
- ◀ و چندین ویژه‌نامه که پس از درگذشت او چاپ شد، مانند بخارا (ش ۸۱)، مهرنامه (ش ۱۱)، گزارش میراث (ش ۴۴)، کتاب ماه کلیات (ش ۱۶۲) و جهان کتاب (ش ۲۶۴-۲۶۳).

اما آنچه در این وجیزه دراز دامن آمد، همه شمارگانی بود از زندگی، آثار و خدمات ایرج افشار به پیشبرد فرهنگ و دانش ایرانی، اما به گفته پژوهشگر کوشا، سید فرید قاسمی: «فضایل انسانی او را نمی‌توان برشمرد. یادش همیشه با ماست.»

* کتابنامه در دفتر پرگار موجود است.



سالروز درگذشت استاد ایرج افشار یزدی
متولد ۱۶ مهر ۱۳۰۴ - درگذشته ۱۸ اسفند ۱۳۸۹
پژوهشگر فرهنگ و تاریخ ایران و ادبیات فارسی، ایران‌شناس،
کتاب‌شناس، نسخه‌پژوه، نویسنده و استاد دانشگاه



